

(۱-۳) عوامل مؤثر بر توزیع درآمد

الف) عوامل اقتصادی مؤثر بر توزیع درآمد

۱- رشد تولید ناخالص داخلی

۲- ترکیب و ساختار بازار

۳- ساختار تولی

۴- میزان بهره وری

۵- بدتر شدن رابطه مبادله در بخش کشاورزی

۶- درآمدهای شهری و درآمدهای روستایی (درآمد سرانه)

۷- تفاوت بین کارگر ماهر و غیر ماهر (سرمایه انسانی)

۸- بهره مندی از امکانات و خدمات عمومی مانند برق و آب و مسکن

۹- بار تکفل اقتصادی

۱۰- میزان دسترسی به بازار

۱۱- کمیت سرمایه به ازاء هکتار

۱۲- توزیع اعتبارات

۱۳- تورم و افزایش سطح عمومی قیمتها

۱۴- مهاجرت

۱۵- کل مالیات دریافتی از هر خانوار

www.kandoo.cn.com

۱۶- هزینه دولتی و پرداخت های انتقالی

۱۷- سهم درآمد شخصی از تولید ناخالص داخلی

۱۸- میل نهایی به مصرف و پس انداز

۱۹- نرخ رسمی ارز

۲۰- میزان اشتغال و بیکاری

ب) عوامل مؤثر بر توزیع درآمد

۱- جنس

۲- سن

۳- رشد جمعیت

۴- بهداشت

۵- آموزش و پرورش

۶- تبعیض های نژادی

۷- عوامل حقوقی و اجتماعی

۸- مالکیت عوامل تولید

همانطور که مشاهده می شود عوامل زیادی بر توزیع درآمد مؤثرند که ما به اختصار

به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

۲-۳ رابطه بین تولید ناخالص ملی (رشد اقتصادی) و توزیع درآمد

۱-۲-۳ دو نظریه مهم در مورد رشد اقتصادی و توزیع درآمد

الف) نظریه کوزنتس

سیمون کوزنتس در یکی از مقالات خود به عنوان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی (۱۹۵۵) این فرضیه را مطرح نمود که در مسیر رشد اقتصادی در کشورهای نابرابری درآمد سخت افزایش یافته و پس از ثابت ماندن از سطح معینی، به تدریج کاهش می یابد. این الگو بعداً به نام منحنی u وارون کوزنتس (ku2cnt's ``u-Inverted curve) معروف شد. کوزنتس توسعه اقتصادی را به عنوان فرآیند گذار از اقتصاد معیشتی (یا روستایی) به اقتصاد نوین یا شهری نگاه می کند. (بحث دوگانگی اقتصادی و تقسیم اقتصاد به دو بخش سنتی و نوین، قبل از کوزنتس توسط بوئک (j.H.Boche 1953) و لوئیس (W.A.Lewis 1954) نیز مطرح شده بود. همچنین بحث جهش اقتصادی پس از کوزنتس توسط هیرشمن (A.R.Hirshman 1958) و وستو (w.w.Rostow 1961) مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

نکته قابل تعمق در فرضیه کوزنتس بیش از آنکه از شواهد تاریخی از عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه سرچشمه بگیرد از قدرت تحلیل وی مایه می گردد. نابرابری و توزیع درآمد در اوایل مراحل توسعه، رشد اقتصادی را افزایش می دهد. چرا که با توجه به بالا بودن میل نهایی به مصرف خانوارهای کم درآمد، تلاش در جهت

ایجاد برابری توزیع درآمد و تعدیل فقر اقتصادی خانوارها، سبب افزایش مصرف، و در نتیجه کاهش پس انداز می گردد و این امر بر انباشت سرمایه تأثیر منفی خواهد داشت، در حالیکه میل نهائی، انباشته سرمایه را بوجود آورد و به دنبال آن سرمایه گذاری بیشتر، بیکاری و فقر را محدود خواهند کرد. استدلال این بود که بلافاصله بعد از اینکه اقتصاد مراحل اولیه توسعه را طی نمود مهارت نیروی کار افزایش یافته و سطح دستمزدها بالا می رود. این امر نهایتاً باعث کاهش نابرابری ها را در بر خواهد داشت.

بیان کاملاً توصیفی کوزنتس در مقاله مشهور وی که عمدتاً در یک تمثیل عددی مبتنی است توسط آناند و کانبود (S.Anand and S.M.R. Kanbur 1993) صورت بندی مجدد شده است. این دو اقتصاددان مالزیایی، نشان داده اند که برای مدل کردن حدس کوزنتس پذیرفتن چه فروض لازم است. و در چه مواردی ناچار از توسعه و گسترش منحنی کوزنتس به رابطه پیچیده تری بین شاخص های نابرابری و توسعه یافتگی هستیم فرضیه کوزنتس، به دلیل، تأثیر عمیقی که بر مبنای نظری اقتصاد توسعه و نیز سیاستگذاری کشورهای در حال توسعه داشت دستمایه بسیاری از پژوهش های اقتصادی در سال ها بعد شد. شاید یکی از مشهورترین آنها مطالعه آهلوالیا (۱۹۷۶) بوده است. بررسی آماری آهلوالیا بر مبنای داده های مقطعی ۶۰ کشور (شامل ۴۱ کشور در حال توسعه، ۱۳ کشور توسعه یافته و ۶ کشور سوسیالیست) به تأثیر قوی کوزنتس انجامید. این بررسی بعدها در مطالعات و پیش بینی های بانک جهان بارها

مورد استفاده قرار می گیرد. با وجود این، آنانه و کانبور (۱۹۹۳) مطالعه آهلووالیا را نقد کرده و نشان داده اند که تخمین رابطه کوزنتس به میزان قابل توجهی به نحوه اندازه گیری توزیع درآمد و انتخاب داده حساس است. مطالعه مزبور نشان می دهد که گزینش فرم تابعی رابطه بین میزان درآمد و نحوه توزیع آن و نیز مجموعه کشورهای مورد بررسی، می تواند رابطه بین توزیع درآمد و سطح توسعه یافتگی به شکل U و U وارون با شکل دیگر بیانجامد، به طوری که الگوهای رشد همه از نظر آماری معنادار باشد.

ب) نظریه کالدور:

کاله ور: تقریباً همزمان به کوزنتس به صورت بندی مدل رشد پرداخت که بعدها به مدل کمبریج معروف شد. مدل کالدور که در دو مقاله در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ ارائه شده است را می توان توسعه مدل رشد هارود-دومار دانست که در آن، رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع تابعی درآمد (بین سود و دستمزد) تعیین شده است. بعلاوه، ساز و کار تعیین نرخ پس انداز در مدل توضیح داده می شود. کالدور نشان می دهد در صورتی که اقتصاد در اشتغال کامل بوده و در نرخ پس انداز درآمد ناشی از سود، بزرگتر از از درآمد ناشی از دستمزد باشد. رابطه مستقیمی بین سهم سود، درآمد و نرخ سرمایه گذاری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه توزیع درآمد به نفع صاحبان سرمایه تغییر کند، میزان بیشتری از درآمد به سرمایه گذاری اختصاص یافته و به تبع آن رشد اقتصادی (که در این مدل برحسب نرخ سرمایه گذاری توضیح داده می شود) سریعتر

خواهد بود. البته در مدل کالدورژ، رابطه علی بین توزیع و درآمد و رشد اقتصادی توضیح داده نمی شود و صرفاً تناظر بین توزیع به حد درآمد و رشد سریعتر اقتصادی تبیین می گردد. پیش بینی کالدور این است که برای حل فرآیند چابند مدت رشد اقتصادی، توزیع تابعی درآمد، باید به تدریج به نفع سود در درآمد تغییر کند (بدتر شود) تا جایی که انباشت سرمایه به میزان مطلوب خود برسد و درآمد تغییر چندانی نمی کند. مجموعه نظیر، کوزنتس و کالدور بر مبنای نظری تحلیلهای اقتصادی تا سه دهه بع سایه افکند. در واقع، از آنجا که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، نظریه جایگزینی برای تبیین رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد ارائه نگردید، نظریه های این دو اقتصاددان به عنوان یک قانونمندی حاکم بر روابط این دو مفهوم تلقی گردید، واقعیت این است که در کشورهای در حال توسعه، سطح پایین درآمد سرانه همراه با شکاف گسترده درآمدی بین آحاد جامعه در پیش روی سیاستگذاران اقتصادی و اقتصاددانان قرار داشت. با توجه به اینکه در تفکر غالب بر متون اقتصادی در طول سه دهه مبادله گریزناپذیر بین رشد اقتصادی و عدالت اقتصادی (توزیع عادلانه درآمد) پذیرفته شده بود. پرسش (تا قبل از دهه ۱۹۹۰) این بود که کشورهای در حال توسعه باید در برنامه ریزیهای اقتصادی خود اولویت را به کدام هدف بدهند؟ آیا باید برای دستیابی به رشد بالای اقتصادی، گسترش نابرابری درآمدها را بپذیرند یا رکود اقتصادی را برای رسیدن به توزیع برابرتر درآمد تحمل کنند.

۳-۲-۲) مفهوم رشد اقتصادی

رشد اقتصادی عبارت است از افزایش نادی کل درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی یک جامعه طی یک دوره معین این افزایش ته رویت درصد تغییرات درآمد ملی یک جامعه نسبت به سال قبل مطرح می شود. تعریف میکل تودارو^۱ در مورد رشد اقتصادی این چنین است «فرایند پایدار که در اثر آن ظرفیت تولید اقتصادی طی زمان افزایش می یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می شود»

گونار میردال در مورد تعریف رشد می گوید: رشد اقتصادی به صورت افزایش در تولید ناخالص ملی است^۲ به بیان دیگر دستیابی به رشد اقتصادی پایدار به مفهوم افزایش درآمد ملی مبنی بر اشتغال کامل با افزایش ظرفیت بالقوه نیروی تولید است^۳ تعریف دیگری می گوید: رشد اقتصادی به به افزایش کمی و مداوم در تولید بات درآمد سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و هم تجارت اطلاق می گردد.^۴

۱- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر فرجامی، سازمان برنامه و بودجه، تهران

۱۳۷۰

۲- عدا... جیروند، توسعه اقتصادی: مجموعه عقاید

۳- هابول جونز، درآمدی به نظریه های جدید رشد اقتصادی ترجمه صالح لطفی، مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۷۰

۴- مرتضی قره باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، تهران ۱۳۷۰

۳-۲-۳) تاریخچه رابطه رشد اقتصادی و تولدی ناخالص با توزیع درآمد

سالهاست که اقتصاددانان به دنباله رابطه ای بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد می باشند.

در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسعه ی اقتصادی با رشد درآمد ملی سرانه اندازه گیری می

شد. سازمان ملل در دهه ۱۹۶۰، ۵ درصد رشد درآمد ناخالص ملی برای کشورهای در

حال توسعه را مطرح کرد. برای رسیدن به این رشد سیاستهای مختلفی مطرح شد -

سیاستهایی که بر اساس نظریه های فشار همه جانبه^۵ رشد متعادل^۶ رشد نامتعادل هر

شخص و حداقل تلاش^۷ استوار بود. اقتصاددانان معتقد بودند با افزایش درآمد ناخالص

ملی از طریق افزایش اشتغال، فقر و نابرابری درآمدها، کاهش خواهد یافت. اما نتیجه به

کارگیری این سیاستها نتوانست نابرابریهای اقتصادی را از بین ببرد از دهه ۱۹۷۰

اقتصاددانان تنها بر رشد تولید تأکیدی نداشتند بلکه برای توسعه یافتگی شاخص هایی

مانند کاهش فقر، بیکاری، رشد تولید ناخالص ملی، افزایش اشتغال و توزیع برابر

درآمدها را مد نظر گرفتند.

اولین بار در مورد رابطه بین رشد و درآمد، سیمون کوزنتس ۱۹۵۵ نظریه معروف خود

را بیان داشت ولی با بررسی ۲۰۰ ساله از جریان توسعه کشورهای توسعه یافته در مورد

توزیع درآمد می گوید. در اوایل روند رشد و توسعه اقتصادی به نفع گروههای پر

درآمد جامعه بود. توزیع نابرابر می شد. پس از طی این مرحله است که خود بخود

⁵ - Big-Bush

⁶ - Balanced

عامل تعدیل کننده در جامعه به وجود آمده و گروههای کم درآمد از درآمدهای بیشتر منتفع می شوند.^۸

لویس از طرفداران نظریع کوزنتس است وی تلاش کرده است که رشد اقتصادی را از طریق نابرابری در توزیع درآمد فرموله کند. او معتقد است تنها اهر شتاب دادن به رشد اقتصادی استفاده از مدلهای توزیع درآمد کشورهای اروپایی، پاپن در سالهای اولیه رشد است. در ابتدای پروسه توسعه یود در درآمد ملی زیاد و سهم دستمزد در درآمد ملی ناچیز است. به این ترتیب بخش منفی با استفاده از سودهای کسب شده رشد خواهد کرد و امکانات اشتغال بیشتر فراهم خواهد آمد. در مدل فی - رانیس توجه به این مدل توزیع نیروی درآمد به عنوان مسئله جانبی در نظر گرفته شده است، این مدل در ارتباط با توزیع درآمد، مدل مناسبی نیست چرا که فقط دوگانگی شهری و روستایی را در نظر می گیرد. بر مبنای این مدل می توان اقدامات مربوط به پایین نگه داشتن دستمزدها و درآمدهای پایین روستایی و شرایط مبادله بین روستا و شهر را به آسانی توجیه کرد.^۹ برای رسیدن به یک رشد سریع اقتصادی نابرابری توزیع درآمد از شرایط لازم می باشد افراد دارای درآمد بالا میل نهایی به مصرف کمتری مسبت به افراد کم درآمد و پس انداز کنندگان از گروه درآمندی بالا می باشند که امکان تشکیل سرمایه را بوجود می آورند

⁷ - critical minimum Effort

^۸ سیمون کوزنتس: رشد اقتصادی با نرخ گستردگی و ساختار، ترجمه مرتضی قره باغیان، انتشارات رسال

سال ۱۳۷۲

^۹ - fei,j. and G Ranis. "A Theory of Economic Development", American Economic Review, Vol.51, sep 1961

برعکس افراد کم درآمد که اثر منفی بر جیان انباشت سرمایه دارند بعد از اینکه جامعه مراحل اولیه توسعه را پشت سر گذاشت مهارت نیروی کار افزایش یافته و به دستمزدها افزوده و از میزان نابرابری کاسته می شود.

بعد از کوزنتس کراولین، (۱۹۶۰)، اوشیما (۱۹۶۲)، پاکرت (۱۹۷۳) اهلوالیاء، چنری و دیگران (۱۹۷۴) گهت (۱۹۷۵)، اوکالیون و دیگران (۱۹۸۴) بابانکساد کین (۱۹۸۶)، برترلا (۱۹۸۸)، موریس (۱۹۹۰)، آناندو گاسبور (۱۹۹۳) آلیسناو رودریک (۱۹۴۴)، برترلا (۱۹۹۳)، فیلدزد (۱۹۹۴)، سنت پل ووریری (۱۹۹۶)، جها (۱۹۹۶)، جووتالین (۱۹۹۶)، پارین (۱۹۹۷) به مطالعه در مورد رابطه بین رشد و درآمد پرداختند. ادبیات جدید رشد از اوایل دهه ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت که از الگوی رشد درون زا استفاده می شود. بارو (۱۹۹۱)، ادوارلر (۱۹۹۳) و رومر (۱۹۹۴) سیاستهای تجاری را به رشد بلند مدت مرتبط ساختند. عده ای از اقتصاددانان معتقدند که نابرابری توزیع درآمد یکی از شرایط لازم برای رشد اقتصادی است و استدلال آنان به این صورت است که افراد هر جامعه به دو دسته ثروتمند و فقیر تقسیم می شود. افراد ثروتمند میل نهایی به مصرف پایین دارند برعکس افراد فقیرز میل نهایی به مصرف بالا دارند. افراد ثروتمند مقدار بیشتری از درآمد را به پس انداز اختصاص می دهند هرچه درآمد بیشتری به سوی افراد ثروتمند جذب شود، پس انداز زیادتر و سرمایه گذار بیشتری صورت می گیرد و در آن جامعه رشد بیشتری به دست می آید، پس از رسیدن به حد کافی رشد در آن جامعه

خود به خود توزیع نابرابر درآمد به سوی درآمدها سوق پیدا می کنند، زیرا کشش جانبی سرمایه به نیروی کار کمتر از واحد است. در رشد اقتصادی از سرمایه به میزان زیادتری استفاده می شود. بهره وری نیروی کار در تولید افزایش یافته و سپس تمرکز درآمدها در طول زمان کاهش می یابد. تحقیقات اخیر نشان می دهد که یک رابطه منفی میان نابرابری اولیه و رشد اقتصادی وجود دارد. ناطلاعات جمع آوری شده مربوط به دوران سی ساله کشورهای مختلف بیان می دارد که ۹۰ درصد نظریه لورنتس تأیید نشده است. با توجه به رابطه میان رشد کلی و تغییر درآمد گروه تحتانی جامعه در یک دوره ده ساله با دوران رشد اقتصادی با یک روند رشد نابرابریها در ۴۳ مورد و همینطور کاهش نابرابریها در ۴۵ مورد توأم بوده است و به یک رابطه قوی و سیستماتیک میان رشد اقتصادی و رشد درآمد دست یافته شده است.^{۱۱} برخلاف کوزنتس، گونامیردال بیان می دارد که «لغزش نابرابری اقتصادی در یک کشور به طور معکوس رشد اقتصادی آن را متأثیر می سازد». استدلال وی این چنین بوده که در عدم وجود محرکهای نارضایتی و اغتشاشات سیاسی، زمانی که نابرابری به سطح خاصی برسد به وجود می آید لذا اغتشاشات و تغییرات ناگهانی اجتماعی و سیاسی نظم فعالیتهای اقتصادی و تجاری را برهم زده و باعث کاهش نرخ رشد می گردد، پرسون و نابلینی^{۱۱} (۱۹۹۴) و

^{۱۱} - رابطه بین رشد اقتصادی با توزیع درآمدها، ترجمه سهراب مهربان، تازه های اقتصاد شماره ۵۶

شهریور ۱۳۷۶ ص ۲۰

^{۱۱} - Perssonantabell "Disine quality Harmful for crowth" American Auymented kuznets Hypothesis

والنسیا و رودریک^{۱۲} (۱۹۹۴) در مطالعات خود نشان دادند که نابرابری به طور منفی به رشد مرتبط است کلارک^{۱۳} در سال ۱۹۹۵ نتیجه می گیرد ارتباط بین رشد و نابرابری از نظر آماری معنی دگر اما کوچک می باشد.

دیدگاه دیگر بیان می دارد که دولتن بدون توجه به یک توزیع عادلانه درآمد نمی تواند مبه رشد اقتصادی دست یابد. در سال (۱۹۷۲) هانس سینگر سیاستهایی را عنوان نمود که شامل تعدیل و رشد بود. در سال (۱۹۷۴) اثر چنری و دیگران از سوی بانک جهانی به نام توزیع مجدد درآمد و رشد اقتصادی انتشار یافت. چنری می گوید: «برنامه ریزی متمرکز بر مسئله فقر به معنای از دست دادن هدف ریشه نیست بلکه به معنای توزیع مجدد منافع رشد است^{۱۴} سیاستهای توزیع مجدد از طریق اعمال مالیات، پرداخت یا ارائه پرداخت انتقالی توزیع درآمد صورت می گیرد. مطالعات تجربی آدامن و موریس^{۱۵} در مورد ۴۳ کشور در حال توسعه نشان داد که هیچ گونه دلیلی مبنی بر اینکه افراد بسیار فقیر خود به خود از رشد اقتصادی منتفع شوند، وجود ندارد بلکه طبقه متوسط کوچک و ثروتمند بهره مند می شوند.

¹² - Lesina and Rodrik. "Distributive Polics and Economic Growth" Quarterly journal of Economic 108. 1994 PP 465-90.

¹³ - Clark.G.R.G. "More Euidence on Inceow Distridution and Grow" the gournol of Development Economics 97. 1995 pp. 403-27

¹⁴ - chenery and others. "Redistribution with Growth" oxford university press. 1974.

¹⁵ - I.Adleman and C.T Morris. "Economic Growth and social Equality in Developing Countries", stand oford university press, 1973.

مارشال معتقد است که دخالت در قالب توزیع ممکن است به نحو چشمگیری تولید را کاهش دهد^{۱۶} توزیع مجدد کلی قطعاً نتایج متفاوتی خواهد داشت و دلیل این امر دخالت تصحیح کننده مکانیزم بازار و اثبات الگوی کلی توزیع درآمد ناشی از آن است. ویژگیهای ساختاری اقتصادی متکی به بازار و سیاستهای منفی پولی و مالی پیامدهای عمیقی به دنبال خواهد داشت.^{۱۷} که لزوماً منجر به کاهش تولید نخواهد دش. با بروز رکود اقتصادی در کشورهای توسعه یافته با کاهش درآمدهای صادراتی روبرو شدند در تراز پرداخت های این کشورها کسریهایی بوجود آمد که به ناچار وام هایی را از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی درخواست نمودند. در مقابل این دو نهاد پرداخت وام را مشروط به اجرای برنامه های تثبیت و تعدیل، داشتند. دل و لاورنس^{۱۸} معتقدند که مشکلات اقتصادی این کشورها از مراحل برونزای قوی برخوردار است. در مقابل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی این مشکلات را ناشی از سیاست های داخلی کشورها داشته است.^{۱۹} صندوق بین المللی پول نمها روی مسئله تصحیح کلان اقتصادی برنامه های خود را متمرکز ندارند بلکه دامنه کلی مسائل مرتبطی شامل سیاست های دستمزد و نرخ بهره یارانه های دلتی و کنگزیر نقش دولت در هدایت

¹⁶ - M.D.bb welfare, "Economics and the economics of socialism combridge university. Press 1969

^{۱۷} - سهیلا پرونی «روند فقر در برخی از مشاغل و عوامل موثر در تضعیف یا تشدید آن در مناطق شهری ایران» وزارت امور اقتصادی و دارایی معاونت امور اقتصادی ۱۳۷۳ ص ۱۵

¹⁸ - S.Dell and R Lawrence. "The Balance of payment Adjustment Process in Developing Countries" D.CX.Brooking 1980 p597-612

¹⁹ T.Killick. "The Kuznets Curue.Areassment" World Development vol 24.No.4.1992

فرآیند توسعه تمرکز یافت. همواره این دغدغه ها وجود دارد که آیا برای تسریع در رشد اقتصادی باید سطحی از نابرابریها درآمد را پذیرفت و آیا بهبود در توزیع درآمد باید به کند شدن رشد اقتصادی تن داد؟ پاسخگویی به این سوال که ارتباط نظری متقابل بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد چه می تواند باشد؟ می توان یکی از مهم ترین موضوع های مورد بحث برای مدیران اقتصادی و به ویژه برای کشورهای در حال توسعه می باشد زیرا کشورهای در حال توسعه همواره از سطح نابرابری درآمد رانه و گستردگی شکافهای درآمدی در رنج بوده اند.

آندوکانبور^{۲۰} مطالعه آهلووالیا را نقد کردند و نشان دادند که تخمین رابطه کوزنتس به میزان قابل توجهی به نحوه اندازه گیری توزیع درآمد و انتخاب داده ها حساس است. مطالعه نوربر نشان می دهد که گزینش فرم تابعی^{۲۱} رابطه بین میزان درآمد و نحوه توزیع آن در مجموعه کشورهای مورد بررسی، می تواند به رابطه توزیع درآمد و نحوه توزیع آن و نیز به رابطه بین توزیع درآمد و سطح توسعه یافتگی به شکل U یا شکل دیگری بیانجامد به طوری که الگوهای یاد شده همه از نظر آمایر معنادار می باشد. آنها در بحث های خود از معیارهای متفاوت نابرابری استفاده و به این نتیجه دست یافت.

۱- شاخص های مختلف نقاط برگشت بسیار متفاوتی را نشان می دهد

۲- نتایج آماری بسیار ضعیف اند

²⁰ - مجله برنامه و بودجه شماره ۳۹-۳۸ -

²¹ - Functional form

۳- تغییر در رابطه بین درآمد توسط نیروی کار کشاورزی و شهری قیده‌های جدید

و دقیق تری را روی شکل تابه تحمیل می کند. چنری در کتاب معروف خود

عنوان می نماید «مبادله بین رشد و برابری گمراه کننده است ریشه کنی فقر

همواره با رشد اقتصادی تعارض ندارد»

هدفهای توزیعی کشورها باید برحسب بهبود در سطح درآمد گروههای کم درآمد در

چارچوب یک برنامه رشد اقتصادی تعریف شود. عملکرد ۳۷ کشور و رشد اقتصادی و

تزیع درآمد بین سالهای ۱۹۶۵-۱۹۸۹ در نظر گرفته شد و این موارد بدست آمد:

۱- رشد بالای کشورها همراه نابرابری شدید وجود ندارد

۲- رشد اقتصادی با سطوح مختلف نابرابری درآمد سازگار است ولی رشد

اقتصادی سریع فقط در صورت تعدیل در توزیع درآمدها امکانپذیر است.

پرسون و تابلینی^{۲۲} بیان می دارد هرچه نابرابری در جامعه بهتر باشد تقاضا برای توزیع

درآمد بیشتر است. با توزیع درآمد (از پردرآمد به قشرهای کم درآمد) انباشت سرنایه را

به دلیل نقض مالکیت تضعیف می کند و درنتیجه نابرابری رشد را به مخاطره می افکند.

آلسنیاورودریک^{۲۳} (۱۹۹۴) در مدل خود توسعه طبیعی مدل های ریشه درون زا را به

وضعیتی می داند که ملاحظات توزیعی در تعادل سیاسی بر نرخ رشد اقتصادی اثر می

گذارد بارنو ۱۹۹۴، بردتی - ۱۹۹۲ - اعتقاد دارند نابرابری رشد را به خطر می اندازد

22 - T.Persson and G.Favelini "Growth, Diatribution and politics" European Economic Review. 36. 1992. pp 593-602

– آگیون و بولتون ۱۹۹۲-۱۹۹۷ معتقدند^{۲۴} توزیع نابرابر ثروت اولیه نژمنشاء نابرابری در ثروت خواهد بود. حال اگر بازار سرمایه کل باشد این نابرابری اولیه قابل تداوم نبوده و به یک توزیع یکنواخت همگرا خواهد رسید. (با نظریه کوزنتس سازگار است) باز توزیع درآمد موجب می شود که طبقه متوسط نیاز کمتر بیه دام گرفتن برای سرمایه گذاری داشته باشد در نتیجه به دلیل کاهش سهم دیگران در تأمین مالی سرمایه گذاری انگیزه طبقه میانی برای حداکثر کردن سود افزایش می یابد. در این صورت باز توزیع علاوه بر آنکه نابرابری را کاهش می دهند فرصت و امکان بیشتری برای کسب درآمد در اختیار گروههای میانی و طبقات کم درآمد گذاشته و کارایی را نیز افزایش می دهد. این نکته را باید توضیح داد باز توزیع در عین حال انگیزه ثروتمندان را برای تلاش کاهش می دهد. افزایش کارایی تولید در اثر یک سیاست باز توزیع مشروط به این است که ثمره حاصل از افزایش تلاش و انگیزش همان از باز توزیع بیشتر از کاهش تلاش متضرران از سیاست مزبور باشد آن وقت اثر خالص باز توزیع بر افزایش سرمایه گذاری و تولید مثبت خواهد بود.

در مراحل اولیه توسعه به دلیل انباشت کم سرمایه، نرخ بهره بالاست و بدین روی ثروتمندان وام دهند از نرخ بالای بهره منتفع می شوند. و ثروت آنان سریعتر از گروه میانی وام گیرنده رشد می کند. در نتیجه نابرابری افزایش می یابد. در مراحل بعدی

²³ - A. Alesina and R. Drink. "Distributive politics and Economic Growth" Quarterly Journal of Economics. 109 1994.p65

توسعه نرخ بهره به تدریج کاهش می یابد. کاهش نرخ بهره در بازار سرمایه به نفع وام گیرندگان و به ضرر وام دهندگان می باشد این ثروت طبقه متوسط به تدریج به ثروتمندان نزدیک شده و نابرابری کاهش می یابد. سنت پل و ویر^{۲۵} - ۱۹۹۱ - : اثر توزیع ثروت بر نرخ رشد اقتصادی را از طریق عرضه و تقاضای نیروی کار مطرح می کند. در حالت تعادل کنرخ منحنی رشد اقتصادی در تابع فراینده ای از عرضه نیروی کار در جامعه است. در این صورت اگر منحنی عرضه نیروی کار مقعر (یا محدب) باشد. بار توزیع از غنی به فقیر نرخ رشد را افزایش یا کاهش خواهد داد.

آلسینا و پروتی^{۲۶} ۱۹۹۵ مطلع آنها نشان می دهند که نابرابری درآمدی در اثر تشدید تنش های اجتماعی و ناپایداری سیاسی اجتماعی را افزایش می دهد. و به دنبال آن نااطمینانی در محیط اقتصادی - سیاسی ایجاد می شود که سرمایه گذاری را کاهش می دهد. و در نتیجه از آن جا که سرمایه گذاری نیروی محرک رشد است، نابرابری اثر معکوس بر رشد اقتصادی می گذارد.

۳-۲-۴) اقتصاد سیاسی رشد و توزیع درآمد

کانال یا مجرای دیگری که در اینجا برای ارتباط بین توزیع درآمد و رشد اقتصاد مطرح می شود، کانال سیاسی است. به این صورت که سطح مخارج دولت یا مالیات نتیجه

²⁴ - P.Aghion and Bolton. "Distribution and Growth in models of Imperfect capital markets," *European Economic Review* 36. 1992. pp603-11

²⁵ - G.Santpaul and T.Verdier. "Education, Democracy and Growth". *Journal of Development Economics* 42. 1001 pp.398.407

²⁶ - Alesina. And Protti. "Income Distribution, Political Instability and Investment." *European Economic Review* 40. 1996. pp. 1203-28

فرآیندهای رأی گیری (انتخابتی) است که در آن درآمد، عامل اصلی تعیین کننده سلیقه رأی دهندگان است. به ویژه لازم به ذکر است که رأی دهندگان کم درآمد و فقیر طرفدار سطوح بالای مالیات می باشند. دلیل این پیامد آن است که آنها مالیات کمتری خواهند پرداخت یا نسبت خود را از سهم بیشتری از مخارج دولت سود خواهند برد. بنابراین در جامعه ای نابرابر، با تعداد بیشتر فقرا اکثریت رأی دهندگان به طرفداری مالیات بالاتر رأی خواهند داد. برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند افزایش مالیات های بالاتر از بهینه باعث افزایش حجم دولت می گردد و از آنجا که دولت به مانند بخش خصوصی کارآیی ندارد و در نتیجه تخصیص منابع بدرستی صورت نخواهد گرفت و رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. یعنی در جامعه ای که نابرابری توزیع درآمد وجود دارد و از طرفی برابری سیاسی و حقوقی وجود دارد. رشد اقتصادی کاهش می یابد. از جمله این پژوهشگران می توان از آسینا و رودریک (۱۹۹۳)، پرسون و تابلینی (۱۹۹۴) اشاره کرد.

البته در اینجا لازم است به این نکته توجه شود که در صورتیکه دولتمردان افرادی شایسته و کاردان باشند، مطمئناً سیاست های اتخاذی آنها در نحوه خرج مالیاتها و منابع کشور، فرضاً سرمایه گذاری در آموزش فقیران، بهداشت آنان، تغذیه مناسب آنها می تواند کمک شایانی به بهبود سرمایه انسانی این قشر جامعه نمایند و در نتیجه رشد و

توسعه را میسر گرداند، یعنی فرآیند با توزیع لزوماً به کاهش رشد اقتصادی نخواهد انجامید.

۳-۲-۵) رابطه منفی رشد و توزیع درآمد

بعضی استدلال کنندگان معتقدند که نابرابری درآمد یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی است. زیرا درآمد افراد ثروتمند جامعه یکی از ضروری ترین شرایط لازم را برای پس انداز گروههای پردآمد است. اساس استدلال این عده این است که اگر جامعه را به دو گروه ثروتمند و فقیر تقسیم کنیم، میل نهایی به پس انداز طبقات ثروتمند بیش از طبقه فقیر است (و در نتیجه میل نهایی مبه مصرف ثروتمندان کمتر از فقراست).

لذا هرچه درآمد جامعه جی بیشتر به سوی افراد پر درآمد برود قسمت بیشتری از آن صرف پس انداز می شود. و به دنبال آن با افزایش سرمایه گذاری، رشد با سرعت بیشتری افزایش می یابد. در نتیجه این عده با این استدلال نسبتاً ساده مدعی هستند که توزیع بسیار نابرابر درآمد چشمرط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی است البته این عده معتقدند پس از طی مراحل اولیه توسعه (رسیدن به حد کاغی رشد) خود به خود عامل تعدیل درآمد جامعه بوجود می آید. اساس این نظریه بر این استدلال متکی است که اگر کشش جانشینی سرمایه به نیروی کمتر از و رشد اقتصادی همراه با افزایش

سرمایه باشد. بهره وری نیروی کار در تولید تدریجاً افزایش یافته و در نهایت تمرکز درآمدها در طول زمان کاهش می یابد.

پس به رغم این عقیده رابطه مستقیمی میان نابرابری در توزیع درآمد و رشد سریع اقتصادی وجود دارد. کوزنتس بر این عقیده است که در مراحل اولیه رشد اقتصادی درآمد بدتر می شود و در مراحل بعد بهبود می یابد. اگر چه اطلاعات مربوط به کشورهای غربی این نظریه را تأیید می کند ولی با نگاهی به اطلاعات کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) در می یابیم که این نظریه چندان قانع کننده نیست.

۳-۲-۶) رابطه مثبت رشد و توزیع درآمد

به گفته مایکل تودارو به چهار دلیل بسیاری از اقتصاددانان توسعه، تضاد میان رشد سریع اقتصادی و توزیع برابر درآمد را غیر قابل قبول می دانند و معتقدند که برابری بیشتر در کشورهای در حال توسعه کنونی در واقع می تواند شرط رشد اقتصادی درون زا باشد، این چهار دلیل عبارتند از:

۱- بررسی های تجربی و وقایع تاریخی در کشورهای جهان سوم نشان می دهد

که بر خلاف کشورهای توسعه یافته امروزی در کشورهای در حال توسعه

کنونی، ثروتمندان منافع خود را در اقتصاد محلی مصرف نمی کنند. این ها به

اتلاف درآمد خود از راه خرید کالاهای لوکس وارداتی، مسافرت به خارج از

کشور، ساختن خانه های گران قیمت همچون کاج، سرمایه گذاری در طلا و

جواهرات و حسابهای بانکی خارج از کشور می پر دازند و چنانچه مشخص است. این پس اندازها و مصرف هرگز نمی تواند مولد رشد اقتصادی باشد.

این امور علاوه بر خروج سرمایه از کشور و پایین آوردن توان مالی کشور به تولید کنندگان داخلی نیز ضربه می زند. حتی شواهد تجربی نشان می دهند که درآمد سرشار ثروتمندان ناشی از مکانیسم رشد تولید ناخالص نیست، بلکه حاصل دسترنج کارگران عادی و فقیر جامعه است و یا ناشی از ثروت فروشی، همچون کشورهای عمده صادر کننده نفت (اوپک). بنابراین استراتژی رشد که بر مبنای نابرابری قابل توجه و در حال رشد درآمدها قرار دارد ممکن است در واقعیت چیزی بیش از افسانه فرصت طلبانه به منظور ابقای طبقات سرمایه دار و حفظ وضع موجود اقتصادی، سیاسی.

طبقات ممتاز کشورهای جهان سوم نباشد که اغلب به زیان اکثریت عظیم جمعیت این کشورهاست.

۲- درآمد کم و سطح نازل زندگی فقرا چه در زمینه بهداشت، آموزش و تغذیه و ...

«بهره وری اقتصادی» را کاهش داده و منجر به کاهش نرخ رشد می شود.

بنابراین هرچه بهره وری پایین تر باشد با یک میزان عوامل تولید مشخص از تولید کاسته شده و اثر تخریبی بر رشد به جای خواهد گذاشت پس با توجه به رابطه

توزیع نابرابر درآمد با کاهش بهره وری اقتصادی از آنجا با کاهش رشد اقتصادی، نتیجه می شود که برای افزایش رشد اقتصادی درآمدها، باید برابرتر شود.

۲- اگر چنانچه بر اثر سیاست توزیع عادلانه درآمد، درآمد فقرا افزایش یابد با توجه به اینکه تقاضای افراد کم درآمد اکثراً برای کالای ضروری است که در بازار داخلی و محلی است.

و از طرف دیگر ثروتمندان تمایل دارند که بیشتر درآمد اضافی خود را صرف خرید کالاهای تجملی وارداتی کنند. چپه این ترتیب افزایش سطح درآمد فقرا شرایط رشد اقتصادی سریع و مشارکت توده های مردم در این رشد را بوجود می آورد بنابراین برای حمایت از صنایع داخلی و رسیدن به دغدغه اقتصادی باید سهم گروههای بات درآمد پایین از کل درآمدها توسط سیاستهای توزیع عادلانه بیشتر شود. یعنی به برابری بیشتری برسیم.

۴- مورد آخر سه انگیزه نیرومند مادی برابر مشارکت در فرآیند توسعه است. توزیع عدلانه «انگیزه های قوی در استمرار توسعه و توزیع نابرابر «مانعی» جدی از این راه است. هرچه توزیع درآمد بهتر و بیشتر باشد، علاقمندی بیشتری به تحقق اهداف رشد و توسعه اقتصادی از مردم پدیدار می شود.

۳-۳) سرعت گردش درآمدی و توزیع درآمد

توزیع درآمد و چگونگی آن مدتی است که در اقتصاد پول موضوعیتی جهت بررسی، یافته و مطالعاتی در باب ارتباط و میزان اثرگذاری آن در اقتصاد جایران صورت گرفته است. این مطالعات عمدتاً حول توزیع درآمد و اثر آن روی تقاضای پول بوده و یا بهره‌گیری از مکانیسم‌های مختلف، نتایجی متفاوت در بر داشتند.

حال آیا توزیع درآمد در ایران و سرعت‌های گردش درآمدی روی هم اثری داشته و یا به طور تخصصی تر حایا این شویه اثر معنی دارز است یه نه.

اما از سوی دیگر توزیع متعادل تر درآمد، تقاضای پول بیشتری را در جامعه خواهد داشت چرا که افراد نسبت معینی از درآمد خویش را جهت تقاضای مانده حقیقی نزد خود نگاه می‌دارند و این نسبت با افزایش درآمد، کاهش خواهد یافت دلیل آن هم این است که میل نهایی به نگهداری آخرین واحدهای درآمد به صورت نقد در افراد پردرآمد بسیار کمتر است تا افراد کم درآمد. یعنی اگر یک واحد پول را که نزد

فردی کم درآمد است و قطعاً برای پوشش فعالیت‌های روزمره خویش بصورت نقد نگاه خواهد داشت از او گرفته و به فردی پردرآمد دهیم، احتمال اینکه او «پردرآمد» این واحد دریافتی را به صورت نقد نگاه دارد بسیار کم است (منظور از نگاه داشتن واحد پول، یهنی خارج ساختن آن) (از جریان گردش اقتصادی بر ای

مدتی کم یا زیاد) زیرا وی مقدار معین تقاضای پول را که برای انجام فعالیت های روزمره نیاز دارد، از طریق درآمدهای گذشته اش تأمین کرده است و بیشتر تمایل دارد این واحد آخری جرات به پس انداز (و سپس سرمایه گذاری و ...) اختصاص دهد. پس هر قدر توزیع درآمد نامتعادل تر باشد تقاضای پول کمتر خواهد بود و هر قدر تقاضای پول کمتر باشد، اهمیت هر واحد پول قبل از خرج شدنش کمتر شده و افزایش سرعت گردش درآمدی را به همراه خواهد داشت. بنابراین این فرضیه مورد بررسی مان بدین صورت خواهد شد که آیا نامتعادل تر شدن توزیع درآمدها در اقتصاد ایران که افزایش ضریب جینی معرف آن است. تاثیر معنی داری و مثبتی روی سرعت های گردش درآمدی داشته است؟

۳-۴) درآمد سرانه و توزیع درآمد

در مدل های رشد نئوکلاسیک همچون سالو (solow)، کاس (cass)، کوپ مانس (koopmans)، رشد درآمد سرانه به طور معکوسی با سطح اولیه درآمد رسانه وابسته است. همچنین چنانچه کشورهایی یا ترجیحات و تکنولوژی مشابه در نظر گرفته شوند در آن صورت کشورهای فقیرتر سریعتر از کشورهای ثروتمند رشد می کنند بنابراین یک اثر همگرایی convergence سطح درآمد سرانه در کشورهای مختلف به چشم می خورد.

عامل مهم در این همگرایی از مدل رشد نئوکلاسیکها، که بازگشت نزولی از سرمایه قابل تولید را بیان می کند ناشی می گردد. کشورهای فقیر با سرمایه کار پایین، تولید حاشیه بیشتری نسبت به سرمایه دارند و بنابراین می توانند با نرخ بالاتری رشد کنند.

رشد بیشتر در کشورهایی با درآمد سرانه کم، در مدل های بسط داده شده توسط نئوکلاسیکها که به قابلیت حرکت (Mobolity) سرمایه و تکنولوژی اشاره می کنند. تاکید شده است. تحقیقات تجربی به عمل آمده از جمله مهمترین آنها بارو (۱۹۹۱) این نتیجه را به صورت مقطعی (cross-country) تأکید می کند و در

تمامی مدل های اقتصادسنجی برآورد شده این تئوری به صورت مقطعی و سری زمانی بررسی شده است و تئوری همگرایی که ارتباط منحنی بین رشد اقتصادی و درآمد سرانه اولیه تأیید می گردد. درآمد سرانه بیشتر موجب توزیع بهتر درآمد گشته که خود موجب کاهش نابرابری می شود. هرچه درآمد سرانه افزایش یابد، ناشی از رشد اقتصادی در یک کشور است اثرات باز توزیعی بیشتری به همراه دارد

و موجب انتقال امکانات به بخش کم درآمد شده و نابرابری درآمدی را کاهش می دهد.

از طرفی لازم به ذکر است که رشد درآمد سرانه در صورت عدم توزیع عادلانه موجب نابرابرتر شدن درآمد گشته، چرا که فرضاً در ارقام مربوط به درآمد سرانه

کشورهای نفتی مانند عربستان، امارات متحده عربی چیزی در مورد توزیع عادلانه به چشم نمی خورد و همه از ثروت شاهزادگان و شرکتهای نفتی این کشورها صحبت به میان می آورند.

۳-۵) توزیع درآمد و فرار سرمایه

معمولاً آنچه در مورد کشورهایی مانند ایران شایع است خروج سرمایه های انسانی و پولی است که این شرایط می تواند ناشی از پیامدهای نابرابری اقتصادی، سیاسی و درآمدی در کشور باشد. و خود این پدیده موجب نابرابری های بیشتر در دورز بعد می گردد. عدم نظارت نمایندگان واقعی مردم بر نحوه کسب و مصرف درآمدهای ارزی کشور می تواند به شکل گیری نهادها و موسساتی منجر گردد که از فرصت ها و رانتها حداکثر استفاده را کرده و با ایجاد بخش های عظیم اداری که وجوشان چندان با شرایط اقتصاد ضروری بنظر نمی رشد موجب هدر رفتن منابع کمیاب اقتصادی می گردد، و نتیجه این موضوع گسترش فقر و نابرابری در جامعه خواهد بود. جدای از این موضع به نظر می رسد که دولت در سالهای اخیر علی رغم اینکه در برنامه های توسعه هدف را افزایش رفاه افراد و عدالت اجتماعی^{۲۷} اعلام کرده است. لیکن ماهیت و شکل واقعی برنامه ها بر اصول و اهداف دیگری استوارند، فرضاً در مورد برنامه توسعه ۵ ساله سوم رشد متوسط ۶٪ به عنوان هدف

^{۲۷} - سند برنامه سوم، رهنموهای برنامه، سازمان برنامه و بودجه، صفحه ۱۲

برنامه تلقی گردیده و هیچ صحبت و اشاره ای از اینکه در طی برنامه شاخص های رفاهی و توزیعی از چه وضعیتی برخوردار خواهند گشت نشده است. لازم است اشاره های دیگر داشته باشیم که رشد تولید سرانه تنها در شرایطی که توزیع درآمد عادلانه باشد، این رقم می تواند به عنوان یک شاخص اقتصادی مناسب، سطح زندگی را نشان دهد، چرا که فرضاً ارقام مربوط به درآمد سرانه کشورهای نفتی مانند عربستان و امارات متحده عربی چیز زیادی کرا در مورد سطح زندگی مردم این کشور نشان نمی دهد. همه ما با ثروتهای افسانه ای شاهزادگان و بازرگانان کشورهای عربی تولید کننده نفت آشنایم.

واضح است که وقتی چنین ثروتهای هنگفتی در دست معدودی متمرکز باشد ارقام «تولید سرانه» نشان دهنده وجود انبوهی از مردم عقب مانده و فقیر است (هرچند که کشور کویت استثناء باشد)

تجربه انگلستان نشان می دهد با از پس گیری امتیازات از مردم و بدتر کردن ساختار توزیع درآمد، لزوماً رشد کلی حاصل نخواهد شد.

فرار سرمایه را می توان به فروش ثروت ملی (نفت و گاز) بدون هزینه کردن صحیح و درست آن و همچنین فرار متغیرهایی که توسط این ثروت خدادادی تحصیل علم کرده اند در نظر گرفت اگر این سرمایه های عظیم را در جهت توسعه اقتصادی و ایجاد بسترهای لازم جهت شکوفائی اقتصادی بکار گیریم و در این

زمینه ها نهایت استفاده را بکنیم و بهره وری بکارگیری از این منابع را افزایش دهیم
قطعاً از تبعات آن که توسعه اقتصادی و توزیع برابر درآمد و رفاه اجتماعی و ایجاد
کشوری استوار و پادیار است منتفع می شویم.

۳-۶) سرمایه انسانی و توزیع درآمد

سرمایه انسانی نقش مهمی در تعداد زایدی از مدل های رشد اقتصادی درون زا ایفا
می کند. در مدل های رومرا (Ramera) (۱۹۹۰) سرمایه انسانی به عنوان یم تغییر
کلیدی، در تحقیقات به عمل آمده در رشد اقتصادی می باشد. ایده جدید سرمایه
انسانی بر مبنای پیشرفت تکنولوژیک استوار است: بنابراین کشورهای با ذخیره
سرمایه ی انسانی بیشتر، رشد بیشتری را در معرفی و تولید کالاهای مختلف تجربه
می کنند و بنابراین با سرعت بیشتری رشد می کنند. در مدل های (cross-
country) که تغییرات تکنولوژیک را د نظر قرار می دهند. خلاقیت و ایده های
جدی در کشورها (بنگاهها و صنایع) هست دارد.

همچنانکه (Pelps) و (Nelson) (۱۹۹۶) معتقدند که ذخیره بیشتر از سرمایه
انسانی برای یک کشور امکانات جذب محصولات و با ایده های جدید که در
کشورهای دیگر کشف شده اند را راحت تر می سازد. بنابراین یک کشور پیشرو و
با سرمایه انسانی با سرعت بیشتری رشد می کند. زیرا حبه صورت خیلی سریعتری
به آخرین پیشرفتهای تکنولوژیک دسترسی پیدا می کند، بکر (Becker)، مرفی

(Murphy)، تامورا (Tamura) تأکید می کنند که نرخ بازدهی سرمایه انسانی در معدوده ای افزایش می یابد، که ناشی از اثری است که به نام منافع سرریز (Spillover) سرمایه انسانی خوانده می شود. همچنین لوکاس (Lucas) (۱۹۸۸) بر بازدهی صعودی سرمایه انسانی تأکید دارد به عنوان مثال بازگشت برخی از انواع توانایی ها همچون قابلیت ارتباطات بیشتر است. اگر افراد بیشتری از این قابلیت برخوردار باشند بر اساس این تئوری افزایش بیشتر در کمیت سرمایه انسانی به نرخ بالاتر سرمایه گذاری در سرمایه های فیزیکی و سرمایه های استانی منجر شده و در نتیجه نرخ رشد بالاتری را به همراه می آورد. در واقع افزایش سرمایه انسانی می توانند به افزایش تولید و کاهش رشد جمعیت منجر شود. در مدل رشد اقتصادی بارو (۱۹۹۱) از نرخ ثابت نام در مدارس به عنوان شاخصی از سرمایه انسانی استفاده می گردد و نشان داده می شود برای یک مقدار داده شده از درآمد سرانه، رشد اقتصادی به طور مثبتی بر سرمایه انسانی اولیه مرتبط است. شاخص های دیگری را نیز می توان برای سرمایه انسانی به کار گرفت، از جمله برنامه سازمان ملل که توسعه انسانی را به عنوان فراگرد گسترش گزینه های مردم تعریف می کند، و نشانه هایی از قبیل امید به زندگی، سواد و تأمین بهداشت را در بر می گیرد. فرمول محاسبه این شاخص برای توسعه انسانی بدین صورت است.

$$HD_j [(P_1^r + P_2^r + P_3^r) - 3] \frac{1}{3} \quad (1-3)$$

شاخص توسعه استان مبنی بر ۳ متغیر است.

۱. امید به زندگی در هنگام تولد

۲. دست یابی به آموزش و پرورش بر پایه ترکیب باسواد بزرگسالان و ثبت نام

نویسی در مدارس

۳. اصول زندگی که بر پایه برابری قدرت خرید، درآمد واقعی سرانه، اندازه گیری

شده است، برای ساخت شاخص مقادیر کمینه و بیشینه ثابت به ازای هر متغیر در

نظر می گیرند. حدود امید زندگی در هنگام تولد

۸۵-۲۵ سال و حدود باسواد بزرگسالان ۱۰۰-۰ درصد است حدود Gdp

سرانه واقعی ۴۰۰۰-۱۰۰۰ دلار استو برای هر مولفه شاخص توسعه انسانی

$$\frac{\text{شاخص های فردی بر واقعی} \quad \text{مقدار کیمنه} - \text{مقدار}}{(2-3)}$$

$$\text{شاخص} = \frac{\text{شاخص های فردی بر واقعی}}{\text{مقدار کیمنه} - \text{مقدار}}$$

بنابراین حدود شاخص از ۰ تا یک اس. اگر مقدار واقعی متغیر کمینه باشد

شاخص صفر است. اگر مقدار واقعی مساوی مقدار بیشینه باشد شاخص برابر یک

است. از جمله شاخص های دیگری که در مدل وارد گردیده است و به عنوان

شکافها توسعه میان کشورهای غنی و فقیر مطرح است. تفاوت آموزش میان زن

و مرد می باشد. به عنوان شاخص برای نابرابری آموزش استفاده شده است این

شاخص با تعریفی که می توان از سرمایه انسانی دانش بر رشد اقتصادی تأثیر می گذارد.

بدیهی است که عامل سرمایه انسانی همچنان که بر رشد اقتصادی تأثیر دارد بر کسب درآمد فرد در زندگی اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. تخت و تجربه بیشتر موجب کسب درآمد بالاتر می شود هرچه این میزان بیشتر باشد توزیع درآمد برابرتر خواهد بود. معمولاً افراد کم درآمد، فاقد سرمایه انسانی (از قبیل سرمایه انسانی) (از قبیل تجربه، تخصص، آموزش و ...) می باشند و هرچه میزان آموزش و تخصص و مهارتهای آنان بالاتر باشد، درآمد آنان بیشتر و دارای رفاه بیشتری هستند.

افراد کم تخصص با توجه به اینکه کارایی کمتری در تولید و ارائه خدمات دارند به همین میزان هم درآمد کمتری کسب می کنند (ما افرادی دارای تخصص و مهارت کارایی بیشتری در تولید کالا و خدمات دارند و به طبع دارا درآمد بالاتر با توجه به میزان کارایی خود دارند. پس باید گفت اگر در مراحل آموزشی نیروی

انسانی برای بوجود آوردن سرمایه انسانی تفاوتی بین قشر فقیر و ثروتمند در جامعه وجود نداشته باشد و امکان تحصیل و حصول متخصص با امکاناتی دولتی برای همه افراد وجود داشته باشد، سرمایه انسانی موجب توزیع بهتر درآمد و ایجاد رفاه اجتماعی خواهد شد.

اما اگر کسب تخصص و مهارت و ایجاد سرمایه انسانی ربای قشر خاصی باشد توزیع نابرابر خواهد بود و همچنین باید از سرمایه انسانی به طور مطلوب استفاده کرده و بهره ببریم تا ضمن جلوگیری از خروج سرمایه انسانی که خود به نوعی ثروت ملی محسوب می شود به توسعه اقتصادی دست می یابیم.

۲-۷) ساختار تولید و توزیع درآمد

در روند توسعه اقتصادی انتظار می رود محدودیت از بخش کشاورزی به بخش صنعت منتقل گردد که به دنبال آن فعالیت های خدماتی افزایش می یابد و باعث افزایش اشتغال تولید و درآمد ملی می گردد. با گسترش بخش صنعت نسبت به بخش کشاورزی با سرعت بیشتری افزایش می یابد. این موضوع موجب رشد پس انداز و سرمایه گذاری شده و عرضه و تقاضای کالاها و خدمات افزایش نیز می یابد. فعالیت های خدماتی رونق یافته و فرصت های شغلی جدیدی در جامعه بوجود می آورد که خود موجب افزایش اشتغال و بهبود در توزیع درآمد می گردد و سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی زمان هایی که تولید ناخالص داخلی روند صعودی طی کرده سهم بخش کشاورزی کاهش یافته. با بهبود وضعیت ارزی و افزایش نارداتن رشد سایر بخش ها از شد بخش کشاورزی پیشی گرفته است.

در طی این سال ها بخش نفت سهم اش در تولید ناخالص داخلی در مقابل بخش خدمات افزایش چشم گیری داشته لکن هنوز این مجموعه بخش های غیر نفتی جزء ناچیزی از تولید ناخالص داخلی است و افزایش سهم بخش های غیرنفتی در حدی نبوده است که کاهش سهم بخش نفت را جبران نماید. در تولید ناخالص داخلی سرانه پس از سال ۱۳۷۶ افزایش یافته اما از سطح سال ۱۳۶۲ فراتر نرفته است کاهش تولید داخلی به دلیل کاهش سهم بخش نفت طبعاً به سادگی از طریق افزایش سایر بخش ها مقدور نخواهد بود.

در بخش کشاورزی، نسبت شاغلان آن در طی سی سال گذشته مرتباً کاهش داشته است. در سال ۱۳۴۵ این نسبت به ۴۶/۲٪ در سال ۱۳۵۵ به ۳۴٪ در سال ۱۳۶۵ به ۲۹٪ و در سال ۱۳۷۵ به ۳۲٪ کاهش یافته است. ثابت ماندن تقریبی به تعداد شاغلان این بخش نتیجه محدودیت عوامل تولید مانند زمین و آب و ورود تکنولوژی جدی است که نشان می دهد بخش کشاورزی وضعیت اشتغال زایی محدود دارد. نسبت شاغلان در بخش صنعت در نوسان بوده و در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۲۷/۱٪ و ۳۴/۲٪ و ۲۵/۳٪ و ۳۰/۷٪ بوده است یک کار مولد کاری است که دارای ارزش افزوده مناسب و رقابت آمیز باشد.

در بخش خدمات غیر از بانکداری بیمه، توریسم، حمل و نقل و امثال آنها واسطه گری و توزیع گرچه ایجاد شاتغال می کند و خدمت محسوب می شود ولی ارزش افزوده مادی و قابل لمس ندارد و درآمد عامل کار تنها از افزایش قیمت مالای تولید شده توسط دیگران برای شخص واسطه قابل محاسبه می باشد. با سامان گرفتن نظام توزیع و رقابت آمیز شدن آن بسیاری از مشاغل واسطه گری نشانه غیر سالم بودن وضع اشتغال و مایه اختلال نظام بازار و افزایش قیمت هاست. در دهه ۱۳۶۰ که ایران درگیر جنگ تحمیلی بود ۸۵٪ اشتغال جدید در بخش خدمات به وجود آمد. درصد شاغلان بخش خدمات در سال ۱۳۴۵، ۲۶٫۷٪ و در سال ۱۳۷۵ به ۴۶٫۳٪ افزایش یافته است. این افزایش قابل توجه را باید ناشی از عدم توسعه بخش صنعت و رانده شدن نیروی انسانی از بخش کشاورزی دانست.

تولید ناخالص داخلی کشور طی سال های جنگ روندی نزولی داشته و طی سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۴ نرخ رشد مثبت بوده اما در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ کاهش یافته بوده است. با کاهش واقعی قیمت نفت و کاهش ارزش افزوده بخش نفت سایر بخش

های غیر نفتی (کشاورزی معدن، صنعت، ساختمان خدمات، آب و برق و گاز) نتوانسته این کاهش را جبران نماید. تولید ناخالص داخلی سرانه از سال های قبل از انقلاب کمتر می باشد با احتساب رشد جمعیت سرمایه گذاری در کل تولید کاهش داشته است. مصرف سرانه افزایش داشته است. میل نهایی به مصرف حدود

۷۳٪ است. با افزایش درآمدهای نفتی و امکان یارانه های مصرفی با توجه به سطح

تولید داخلی باعث افزایش مصرف شده به طور طبیعی باید در میزان مصرف

کاهش بوجود آورد. اما در یاران تورم موجب افزایش مصرف بوده است.

مهمترین عامل سرمایه گذاری تولید ناخالص داخلی است. هر ده درصد افزایش

در تولید ناخالص داخلی ۱۳/۵٪ سرمایه گذاری حقیق بخش خصوصی در بلند

مدت را افزایش می دهد. سرمایه گذاری بخش خصوصی مصرف بخش خصوصی

از عوامل مؤثر بر نرخ رشد می باشد. اهمیت مصرف با توجه به اثرگذاری آن بر

سطح پس انداز و تأمین سرمایه گذاری معلوم است.

۳-۱) توزیع درآمد و سیاستهای اقتصادی

تنظیم و تدوین مجدد شاخص های توسعه، که امتیازهای اجتماعی دیگری برای

گروههای درآمدی در نظر می گیرد. شناخت ما را نسبت به رابطه بین رشد

اقتصادی و توزیع درآمد زیادتر می کند. اولاً. استفاده از این شاخص ما را نسبت به

رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد زیادتر می کند. اولاً، استفاده از این

شاخص ها بهنج جای نگرانی در باره تضاد غیر واقعی بین رشد و توزیع درآمد، یا

در باره الگوی کلی توزیع درآمد در کشورهای جهان سوم، اهمیت تمکز بر بهبود

سیستم سطح زندگی پایین ترین گروه درآمدی را در ذهن ما قوت می بخشد. از

طرف دیگر، بدون بهتر عواملی که سهم درآمدها و نرخ نسبی رشد را در داخل

گروه های مختلف درآمدی تعیین می کنند، شناخت لینکه توسعه واقعی مستلزم حمله مستقیم من منشأ فقر در داخل یک کشور است بی فایده است.

متدسفانه نظریه های اقتصادی در این مورد رهنمود کمی ارائه می دهند زیرا این نظریه ها همیشه علاقه مند به عوامل تعیین مننده توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید (چه مقدار از کل تولید ناخالص ملی به بهره وری کل کارگر، سرمایه و غیره مربوط می شود) بوده اتند و نه میزان درآمد (چه کسی درآمد دارد و چقدر). آگاهی بر اینکه درآمدها از نظر عوامل تولید چگونه توزیع می شود کمکی به ما نمی کند که بفهمیم چگونه و چرا درآمدها در گورهای معینی از جمعیت متمرکز شده است. برای این منظور نیاز داریم بدانیم چگونه عوامل تولید کسب درآمد بین گروههای مختلف جمعیت توزیع شده است.

برای مثال می دانیم که درآمد شخصی نه تنها از درآمد مشتق شده از عرضه کار یک فرد، بلکه همچنین و اساساً در گروههای بالای درآمدی، از کنترل فردی سایر ثروتهای مولد درآمده مانند زمین و سرمایه (مادی و مالی) نیز تشکیل می شود.

تمرکز بسیار نابرابر ثروتهای تولیدی در دست گروه کوچک نخبگان اقتصادی و سیاسی آنان را قادر می سازد که ذخیره سرمایه انسانی خود را از طریق آموزش توسعه می دهند و به این ترتیب حتی سهم بیشتری از تولید ملی را کنترل کنند. همانطور که در سطح بین المللی نیز مطرح است این امر مورد دیگری از

ثروتمندتر شدن ثروتمند و فقترتر شدن فقیر است. بنابراین هرگونه تلاشی برای

بهبود قابل توجه سطح زندگی فقیرانه تنها باید متوجه افزایش بازدهی اقتصادی

عوامل تولید محدود کشور باشد بلکه باید الگوی موجود تراکم سرمایه مادی و

انسانی را در جهت منافع گروههای پایین درآمدی شدیداً تغییر داد. برای

سال کشور	کره	تایوان	سنگاپور	هنگ کنگ
۱۹۶۱	-	۰/۴۴	-	-
۱۹۶۳	-	-	-	۰/۴۶۲
۱۹۶۴	-	۰/۳۶۰	-	-
۱۹۶۵	۰/۳۴۴	-	-	-
۱۹۶۶	-	۰/۳۵۸	۰/۴۹۸	۰/۴۶۷
۱۹۶۸	-	۰/۳۶۲	-	-
۱۹۷۰	-	۰/۳۲۱	-	-
۱۹۷۱	-	-	-	۰/۴۰۹
۱۹۷۲	-	۰/۳۱۸	-	-
۱۹۷۴	-	۰/۳۱۹	-	۰/۳۹۸
۱۹۷۵	-	-	۰/۴۴۸	-
۱۹۷۶	-	۰/۳۰۷	-	۰/۴۰۹
۱۹۷۷	-	-	-	-
۱۹۷۸	-	۰/۳۰۶	-	-
۱۹۷۹	-	-	۰/۴۲۴	۰/۳۷۳

-	-	۰/۳۰۳	-	۱۹۸۰
۰/۴۳۵	۰/۴۴۳	-	-	۱۹۸۱
-	۰/۴۶۵	۰/۳۰۸	۰/۳۵۷	۱۹۸۲
-	-	-	-	۱۹۸۳
-	۰/۴۷۴	۰/۳۱۳	-	۱۹۸۴
-	-	۰/۳۱۷	-	۱۹۸۵

جدول (۱-۳)

Sorce.Roa. 1988.P.28

کاهش فقر و نابرابری، دولتهای کشورهای در حال توسعه می توانند با تأکید مستقیم بر کاهش کنترل متمرکز ثروت، توزیع نابرابر قدرت و دسترسی نابرابر به امکانات آموزشی و کسب درآمد به سیاستگذاریهای مناسب اقدام کنند. به عنوان مثال اصلاحات ارضی می تواند به تبدیل کشتکاران متأجر به مالکین کوچک، انگیزه بیشتری برای افزایش تولید جبرایشان فراهم کنند. البته اصلاحات ارضی به تنهایی حتی به این هدف نخواهد رسید.

چرا که در صدر انحرافات نهادی و قیمتی اقتصادی مانع دسترسی مالکین کوچک به مقدار مورد نیاز عوامل اساسی تولید مانند اعتبار، کود، بذر، تسهیلات بازاریابی و آموزش کشاورزی و دسترسی مستقیم به بازار مصرف شود. اصلاحات ارضی وسیله ضعیفی برای توزیع مجدد درآمدها خواهد بود.

علاوه بر توزیع مجدد ثروت های تولیدی موجود، سیاست پویای توزیع مجدد درآمد نیز می توان اتخاذ کرد.

برای مثال دولت های جهان سوم می توانند نسبت یعتی از پس اندازها و سرمایه

گذاری های سالانه را به گروههای کم درآمد تخصیص دهند تودارو (Todaro)

Michael این توزیع مجدد از رشد (rewdis tribution from growth)

می نماید. سرمایه انسانی به شکل آموزش و مهارت دیگری از توزیع نابرابر

مالکیت ثروت تولیدی است. بنابراین سیاستهای عمومی باید دسترسی بگسترده تر

به امکانات آموزشی راه، به عنوان وسیله ای برای افزایش توانایی کسب درآمد، برای مردم فراهم کند.

ولی مانند مورد اصلاحات ارضی، صرف تامین دسترسی بیشتر به آموزش تضمین کننده بهبود وضع فقرا نخواهد بود، مگر آنکه سیاستهای مکمل - برای مثال، فراهم آوردن امکانات بیشتر اشتغال مولد برای تحصیل کرده ها در مناطق روستایی و فقیر شده به منظور بهره برداری بیشتر از سرمایه انسانی، اتخاذ می شود.

هر نوع سیاست ملکی که بخواهد سطح زندگی ۴۰ درصد پایین ترین گروه درآمدی را بهبود بخشد برای آنکه بتواند بردنامه های روی کاغذ را به طرح های واقعی تبدیل کند باید اراده واقعی و منابع مالی کافی در اختیار داشته باشد. منبع اصلی تامین مالی توسعه عملیات متقیم و تصاعدی بر درآمد و ثروت است. مالیات بر درآمد مستقیم و تصاعدی تأکید را بر درآمدهای شخصی و شرکت ها قرار می دهد، بدین ترتیب ثروتمندان مجبور خواهند بود که در مقایسه با فقرا از کل درآمد خود درصد تصاعدی زیادتر مالیات بپردازند، ولی در کشورهای در حال توسعه ساختار مالیات اگرچه بر روی کاغذ تصاعدی است، ولی در عمل اغلب نزولی است. به بیان معنا گروههای پایین و متوسط درآمدی به طور نسبی سهم بالاتری از درآمد خود را مالیات می پردازند تا گروههای بالای درآمدی. دلیل این امر آن است که مالیات از فقرا اغلب به شکل مالیات بر منبع درآمد و یا هزینه است از

طرف دیگر ثروتمندان مبیشر درآمد خود را از بازده سرمایه های مادی و مالی بدست می آورند که اغلب فاقد گزارش مالیاتی است. لذا این گروه اغلب بدون

ترس از مجازاتهای دولتی، قدرت و توان فرار از مالیات را دارند.

۳-۹) توزیع درآمد و یارانه

آمار توزیع درآمد در ایران به طور رسمی از سال ۱۳۴۷ موجود است ابتدا به بررسی خود را در سال های پیش از انقلاب شروع می کنیم، از سال های دهه ۵۰ همزمان با شوک نفتی، کشور ایران شاهد یک رشد اقتصادی بالا و افزایش بی سابقه درآمد سرانه بوده است، اما طی همین دوره همزمان با افزایش درآمد سرانه، وضعیت توزیع درآمد بدتر شده است.

برای مثال درآمد سرانه در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۵۱ در فاصله زمانی ۴ سال ۳۷ درصد رشد داشته است. ولی در همین سال ها که همراه با افزایش درآمد نفتی و درآمد سرانه و بده است توزیع درآمد وضعیت بدی داشته است همچنین ضریب جینی از ۰/۵۴ در سال ۱۳۵۱ به ۰/۷۱۵ در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. نسبت

سهام دهک دهم به دهک اول نیز از ۱۷/۴ در سال ۱۳۵۱ به ۳۱/۹ در سال ۱۳۵۶ رسیده است بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد در شهرها و هم در روستاها در این سال ها به چشم می خورد. برای مثال ضریب جینی در شهرها از ۰/۳۴۰۴ در

سال ۱۳۵۱ به ۰/۵۰۲۳ در سال ۱۳۵۴ رسیده است همچنین سهم ۴۰ درصد فقیر از ۱۴/۵ درصد به ۱۲ درصد کاهش یافته است.

نسبت سهم دهک اول از ۱۵/۱ در سال ۱۳۵۱ به ۱۸ در سال ۱۳۵۶ رسیده است. این موضوع در مناطق روستایی هم دیده می شود، ضریب جینی از ۰/۳۷۴۹ در سال ۱۳۵۱ به ۰/۴۵۴۱ در سال ۱۳۵۴ کاهش یافته است سهم ۴۰ درصد فقیر از ۱۸ درصد ۱۳۵۱ به ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۵۴ کاهش یافته است. در این دوره نسبت سهم دهک دهم به دهک اول از ۱۲/۱ به ۱۷/۵ در سال ۱۳۵۵ و ۲۲/۱ در سال ۱۳۵۷ بالغ شده است.

در سال هایی از پس از انقلاب به دلیل شرایط خاص انقلاب سیاستهای باز توزیعی برای افزایش قدرت و رفاه قشر فقیر به عنوان یکی از سیاستهای اقتصادی انقلاب برگزیده شد. البته این امر با شروع جنگ همزمان گشت و شرایط سیاستگذاران اقتصادی را به طراحی سیاستهای اقتصادی جنگ واداشت. سیاست هایی که جیره بندی کالاهای اساسی و محدودیت های واردات را جزء ضروریات سیاستهای اقتصادی می دانست. این سیاست هخا تا پایان جنگ ادامه یافت و بعد از بکار بردن دولت جدید کم رنگتر شد، برخی معتقد بودند که سیاست های توزیعی دولت بوده که منجر به کاهش رشد اقتصادی گردیده است و بدین دلیل قطع سیاستهای توزیعی را توصیه نمودند به عبارتی مطابق توصیه های

این افراد نابرابری توزیع درآمد بریا اقتصاد امری عادی شمرده می گردد و این سیاستهای دولت است که فرضاً در این منجر به دادن یارانه های فراوان به اقشار مردم گردیده و در نتیجه از منابعی که می بایستی در جهت سرمایه گذاری مصرف گرداند کاسته شده و در نتیجه رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. این توجیه برای کاهش رشد اقتصادی در صورتی صحیح بحساب می آید که وزت این یارانه ها را خارج سازیم. این توجیه به نظر می رسد بیشتر توجیهی برای ماکارائی سیاستهای اقتصادی در کل باشد. در سال ۱۳۷۰ ضریبی جینی به رقم ۰/۴۸۶ افزایش یافت و سهم ۲۰٪ بالای درآمدی به ۲۰٪ پایین درآمدی به رقم ۱۴/۲۳۹ رسید این وضعیت در شرایطی بوجود آمد که منابع ارزی فراوانی در این سال ها علاوه بر رقم درآمدی نفتی شامل وام ها و اعتبارات دریافتی از بانک های خارجی نیز نصیب خزانه می گشت. لیکن اقتصاد کشور با این سیاستها نیز تغییر مثبتی را شاهد نبود و بار بدهی خارجی نسل های بعد را نیز گرفتار خود ساخت. چه کسی واقعاً بدهی ها را پرداخت کرده است. آیا جز این است که این بدهی ها بر دوش افراد پایین درآمدی افتاده است، در این سال ها کشور شاهد آزادسازی ورود برخی کالاهای لوکس و غیر ضروری بود که خورج ارز فراوانی را مجسم می آید در شرایطی که گفته یم شد این مناطق آزاد که به عنوان اسانترین راه واردات به حساب می آید در شرایطی که گفته می شد این مناطق برای گسترش

صادرات ایجاد گردیده اند! آیا ناین خروج ارز و همزمان با گسترش فرهنگ مصرف تجملاتی در کشور اثری در رشد اقتصادی کشور نداشته است. به عبارتی نقش نابرابریها در این مورد معنا پیدا می کند که گروهی با دسترسی داشتن به منابع ارزی با استفاده از رانتهای گوناگون به واردات کالاهای لوکس و ضروری برای سودجویی استفاده کرده اند و همزمان طرح بسیاری بدون بررسی هیا اقتصادی آغاز گشته و بعد از گذشت چندین سال و مصرف منابع ارزی و ریالی اکنون بدون توجیه اقتصادی تشخیص داده می شوند. طی این سال ها استفاده از تئوری توزیع نابرابر برای دستیابی به رشد اقتصادی شدیداً گسرنش یافت، اما این توزیع نابرابر نه برای سرمایه گذاری استفاده شد بلکه برای واردات و خروج ارز از کشور به کار گرفته شد.

بنابراین توزیع نابرابر به نظر می رسد. این بحث به کاهش رشد اقتصادی بینجامد، در شرایطی که برخی از آن جهت توزیع نابرابر را برای رشد اقتصادی مضر می داند که دولت مجبور یم شد به پرداخت یارانه اقدام نماید. این پرداخت یارانه در جهت ایجاد برابری است که از رشد اقتصادی می کاهد به عبارتی خلاصه ایجاد برابری مطابق مظریات این ها به کاهش رشد اقتصادی می انجامد.^{۲۸}

^{۲۸} - رجوع شود به مسعود میلی، ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، مجله برنامه و بودجه شماره ۳۴ و ۳۵ صفحه ۱۲۱.

چنانچه نگاهی به جریان ایجاد یارانه و تحول آن پس از انقلاب داشته باشیم. سه مرحله متفاوت را می توان از هم تشخیص داد که هم از نظر ماهیت و هم از لحاظ نتایج با هم فرق زیادی داشته اند.

نخستین مرحله که کمی پس از آغاز جمهوری اسلامی شروع شد علت برقراری یارانه کمیابی بسیاری از مواد ضروری و تمگنایی بود که در عرضه این کالاها پدید آمده است. این تمگناها معلول عواملی بود که عمدتاً ناشی از جریان انقلاب در سال ۱۳۵۷ و استقرار دولت موقت بودند، مانند اعتصاب طولانی تمام کارگاهها و مؤسسات تولیدی بویژه پالایشگاه، بسته ماندن بازار به مدت چند ماه، اعتصاب کارکنان ادارات بویژه گمرک و وزارت دارایی و بانک مرکزی که موجب اختلال در واردات کالاهای ضروری شده بود.

چنین کمیابی در موجودی و عرضه مواد لازم برای زندگی، جیره بندی آن را مسلم و گذشت ناپذیر می ساخت. طبیعی است جیره بندی توزیع کالاهای ضروری مانند همه جای دنیا در چنین مواردی، باید عام و بر اساس برابری و نیاز تمام قشرهای مردم صورت می گرفت. توزیع یارانه و کالابریک بر اساس تعداد افراد هر خانواده روی هم رفته درست و مفید بود و تا حدی مشکل کمیابی مواد حیاتی را حل و از خرابکاری و اختلال مخالفان جلوگیری کرد.

مرحله سوم در سال های کاول جنگ پیش آند، اینک با شروع جنگ، از یک سو مخارج لازمه جنگ و علل دیگر موجب افزایش بی تناسب نقدینگی و تورم به طور متوسط در حدود ۲۰ درصد در سال شده بود و از سوی دیگر دولت کزد کارگران و حقوق کارمندان و مستمری بگیران را ثابت نگاه داشته و متناسب با نرخ تورم بر آن نیفزوده بودند. لذا برای جبران آن و راضی نگاه داشتن این توره وسیع محروم به استمرار توزیع یارانه و پخش کالاهای حیاتی متوسل شد.

مرحله سوم از هنگامی آغاز شد که دولت متوجهی شد ثابت نگه داشتن مرزدها و حقوق ها در سطح پیش از انقلاب دیگر میسر نیست و خواه ناخواه باید مرزدها و حقوق ها را تا حدودی به تناسب نرخ تورم افزایش داد.

در این هنگام روش خای جدیدی مانند نرخ های تعادلی و غیرتعادلی ابداع شد و توزیع یارانه با توجه نوینی به نام برنامه فقرزدایی مطرح گشت.

تامین حداقل نیازهای افراد جامعه نه تنها از رشد اقتصادی نمی گاهد بلکه مطمئناً به افزایش رشد اقتصادی پایدار می انجامد. بنابراین صرف اینکه پرداخت یارانه را ببینیم و به ثابت بودن و کنترل دستمزدها و حقوق کارکنان و کارگران طی سالیان گذشته توجهی نداشته باشیم، اشتباه اساسی مرتکب شده ایم و هرچند سیستم پرداخت یارانه اشکالات و نارساییهای فراوانی دارد اما خرده گرفتن از آن به این جهت که مانع رشد اقتصادی می گردد چندان به نظر نمی رسد.

و اگر اهداف دولت این است که یارانه ها هدفمند گردند و تأثیر محسوبی بر زندگی کارگران و کارمندان و مستمری بگیران بگذارد، چرا سطح دستمزدها و حقوق به میزان افزایش تورم بالا برده نشده است، چرا که نیروی کار ظرف مدت‌هایی که یارانه دریافت کرده اند حقوق و دستمزد را تجربه کرده است.

آیا به نظر می رسد با حذف مخارج زائد که در بودجه دولت و مؤسسات دیگر هست و همچنین حذف دستگاههای موازی بتوان منابع مالی فراوانی را فراهم ساخت تا از سرمایه گذاری این منابع رشد اقتصادی حاصل گردد.

مطالعاتی که در مورد ایران مورد بررسی رابطه نابرابری و متغیرهای اقتصادی انجام شده است. از جمله مطالعاتی که توسط مسعود نیلی و علی فرح بخش^{۲۹} انجام شده حلقه ارتباط دهنده نابرابری توزیع درآمد و رشد اقتصادی را سیاستهای پرداخت یارانه دولتی. قیمت گذاری کالاها و اجرای محدودیت های صادرات تشخیص داده اند، به طوریکه بنا بر استدلال فوق دولت قسمت عمده ای از بودجه را صرف پرداخت یارانه می نماید.

با توجه به محدودیت بودجه، افزایش یارانه به افزایش مصرف و در نتیجه انباشت سرمایه و کاهش رشد اقتصادی منجر می شود به عبارت دیگر افزایش نابرابری درآمد سبب می گردد که دولت توجه بیشتری به سیاستهای مختلف توزیعی و

^{۲۹} - میلی، مسعود، فرحبخش، ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد ۱۳۷۷، مجله برنامه و بودجه ۳۴-۳۵

بالاخص اختصاص قسمت بیشتری از بودجه به یارانه مختلف بنماید که این امر به کاهش رشد اقتصادی منجر می گردد. اما این می توان حلقه ارتباط دهنده توزیع درآمد و رشد اقتصادی را این گونه تحلیل کرده و با تحلیل نقش دولت تنها به نظر می آید نقش توزیعی باشد. درحالیکه نقش دولت در کشوری مانند ایران که عمده درآمدهای کشور از طریق صادرات نفت عاید خود می سازد بسیار اساسی تر و عمده است و خود سیاستهای اتخاذی دولت نقش خیلی مهمتری را در ایجاد و یا رفع نابرابریها داشته و خواهد داشت.

۱۰-۳) آموزش و توزیع درآمد

در مورد ارتباط بین آموزش و توزیع درآمد تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. و عهده تحقیقات به این نتیجه دست یافته اند که افزایش سطح آموزش افراد یک جامعه منجر به بهبود و توزیع درآمد در جوامع می گردد. اما این نبایستی از این نکته غافل بود که برخی از مطالعات به نتایجی غیر از این دست ایفته اند بر اسا این مطالعات نظام های آموزشی اکثر کشورهای در حال توسعه به جای اینکه نابرابریها را کاهش دهند آنها افزایش داده اند، دلیل اصلی این اثر معکوس آموزشی رسمی توزیع درآمد، وجود همبستگی مستقیم بین آموزش فرد و سطح درآمد وی در طول زندگی است.

این امر به ویژه برای کسانی که قادر به تکمیل تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی خود هستند چصادق است. تفاوت درآمد کسانی که تحصیلات دبیرستانی یا دانشگاهی دارند و آنهایی که فقط بخشی از آموزش ابتدایی و یا تمام آن را گذرانده اند بر اساس مطالعات تودارو بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ درصد است. چون سطح درآمد به طور واضح منوط به سال های تحصیل کامل است، لذا اگر تعداد دانش آموزان یا دانشجویانی که از طبقات متوسط و بالای درآمدی هستند به تعداد نامتناسبی در نام نویسی دانشگاهها و دوره متوسطه حضور داشته باشند، نابرابری های درآمدی تقویت می شود و فقر تداوم خواهد یافت، اگر به دلایل مالی به به دلایل دیگر از فقر از دست یافتن به امکانات آموزشی متوسطه و دانشگاهی محروم شوند، در این صورت نظام آموزشی در واقع می تواند در کشورهای جهان سوم نابرابری را تدام بخشد و حتی افزایش دهد.

سرمایه گذاری در زمینه آموزش می تواند منجر به رشد اقتصادی از طریق افزایش بهره وری و همچنین بهبود سرمایه انسانی گردد، مطالعات فراوانی در دهه ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ در این زمینه صورت گرفت، چره که همان طور که گفته شد هدف در این سال ها به حداکثر رساندن نرخ رشد اقتصادی بود و یکی از عوامل آن می توانست آموزش باشد. اما مطالعاتی که بر تأثیر توزیع درآمد و برابری آن بر رشد اقتصادی پرداخته اند، به برخی از عوامل تعیین کننده توزیع درآمد نیز پرداخته اند، مانند اثر

آموزش بر توزیع درآمد. برخی معتقدند که آموزش باعث بهبود توزیع درآمد در کشورها می شود و برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند که آموزش خصوصاً آموزش در کشورهای در حال توسعه گاهاً حتی باعث افزایش نابرابری در کشورهای در حال توسعه گردیده است.^{۳۰}

مایکل تودارو^{۳۱} اشاره می کند که به دو دلیل نظام های آموزشی در کشورهای در حال توسعه نابرابر است، دلیل اول اینکه هزینه فرصت از دست رفته کار کودک برای خانواده های فقیر بیش از خانوارهای ثروتمند است. دلیل دوم اینکه فواید مورد انتظار آموزش ابتدایی بریا دانش آموزان فقیر پایین تر از دانش آموزان ثروتمند است. پس می توان نتیجه گیری کرد که وجود نابرابری آموزشی در یک جامعه به نابرابری توزیع درآمد نیز منجر می گردد، با توجه به این توضیحات در مدل تخمین زده شده متغیر آموزش به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر نحوه توزیع درآمد وارد گردیده است.

لازم است در اینجا این نتیجه گیری را داشته باشیم که تا زمانی که ساخت نهادهای اجتماعی و اقتصادی کشورها جهان سوم عمدتاً در خدمت نیازها و خواسته های گروههای دارای درآمد بالا است، نظام آموزشی که اصولاً به روی تمام طبقات،

³⁰ - jagdish Bhagwati. Education. Class structure and income equality word Development. 1 No 5.1973

³¹ - تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول مترجم غلامعلی فرجادی چاپ پنجم سال ۱۳۷۰.

قبایل باز است و از نظر اجتماعی مترقی است و مسئله غرور میلی، و وسیله مساوات تلقی می شود، در واقع می تواند در کوتاه مدت صرفاً سرپوشی باشد برای پنهان داشتن شکاف رو به تزاید بین فقیر و غنی. ولی با افزایش بیکاری، ازدیاد نابرابری و ایستادگی دیرینه فقر مطلق، حفظ سرپوشی سیاسی بوسیله نظام آموزشی بسیار نابرابر جهان سوم مشکل تر می شود. جالب این است که عموماً خود دانش آموزان و بویژه دانشجویان دانشگاهی متعلق به طبقات متوسط و بالا هستند که اغلب پیشتاز اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اند.

دلایل این موضوع را می توان در رابطه مستقیم بین درآمد هر فرد و سطح آموزش فرد دانست چون داشتن تحصیلات در سطح بالاتر و دانشگاهی می تواند باعث اختلاف های بیشتری در دریافتی افراد باشد. لذا چنانچه افرادی که از طبقات بالا درآمدی هستند تعداد بیشتری از دانشجویان و ثبت نام کنندگان دانشگاهی را تشکیل دهند این موضوع نابرابری توزیع درآمد را تشدید خواهد کرد. طبقات بالای درآمدی می تواند با سرمایه گذاری های خود در زمینه های آموزش های ویژه قبل از ورود به دانشگاهها در موارد یچون (تدریس خصوصی و ...) داشتن فرصت برابر نسبت به خانواده های فقیر را تبدیل به یک فرصت نابرابر کنند. البته از آنجا که خانواده های فقیر برای گذراندن زندگی خود احتیاج به اشتغال فرزندان خود دارند و در نتیجه اشتغال به آموزش کودکانشان برای آنان بدون هزینه نیست

(در صورت رایگان بودن تحصیلات) چرا که کودکی که به مدرسه نمی رود نمی تواند کار کند اما برای خانواده های ثروتمند این هزینه ها توجیه بالای اقتصادی دارد. که بعد از آموزش در درآمدهای آنان منعکس خواهد گشت در صورتیکه حتی اگر خانواده های فقیر، اقدام به سرمایه گذاری در زمینه آموزش فرزندانشان کنند، با مشکلات بعید نیز گرفتار خواهند بود، چرا که طبقات فقیر در مقایسه با طبقات ثروتمند در موقعیت مناسبی از نظر اشتغال قرار دارند. و اگر طبقات فقیر حتی تحصیلات عالی خود را نیز به اتمام برسانند مشکل بیشتری در بدست آوردن مشاغل نسبت به طبقات نسبتاً ثروتمند دارند زیرا دامنه ارتباط و نفوذ طبقات ثروتمند بسیار گسترده است. بنابراین می توان گفت که اگر داراییهای مالی و فرصت های کسب درآمد بسیار نابرابر توزیع شده باشد برابری امکانات آموزشی معنای چندانی نخواهد داشت. همچنین می توان به تأثیرات دیگری از توزیع نابرابر ثروت و درآمد بر آموزش علوم رایانه ای اشاره کرد اگر دنیای امروز به سرعت به سمت استفاده از علوم رایانه پیش می رود. لذا فرصت‌ها شغلی بیشتری در گرو دانستن علوم رایانه است. پس خانواده های طبقات ثروتمند نیز با فراهم آوردن ابزار اولیه این دانش برای فرزندان‌شان فرصتی نابرابر را نسبت به اقشار طبقات پائین درآمدی برای کسب شغل‌ها خواهند داشت.

۳-۱۱) سیاست های مالی و توزیع درآمد

دولت می تواند با توجه به سیاست های مالیاتی و مخارج دولتی بر توزیع درآمدها قدرت اثرگذاری داشته باشد. به عنوان مثال مخارج دولتی می تواند بر آموزش، بهداشت و پرداخت های اقتصادی اثر مثبتی در توزیع برابر درآمدها داشته باشد. دولت می تواند از طریق افزایش سرمایه گذاری بخش دولتی و خصوصی به ثبات اقتصادی دست یابد. اجرای مالیات های مستقیم و غیرمستقیم اثرات قابل توجهی بر روی توزیع درآمدها دارد. باید توجه داشت اثر مخارج دولت بر روی توزیع درآمدها بستگی بسیار زیادی به توزیع مخارج به بخش ها، مناطق و گروههای درآمدی خواهد داشت. در صورت وجود داشتن نابرابری در توزیع درآمد فشارهای اجتماعی برای باز توزیع، سیاست های مالی دولت را تحت تأثیر قرار می دهد. استفاده از ابزارهای مالیاتی جهت توزیع درآمد کمتر استفاده می شود. بار توزیع از طریق مالیات بر ثروت به دلیل تاثیر منفی بر انگیزه انباشت ثروت رشد را به خطر می اندازد مطالعه دکتر گرجی در طول سال های ۱۹۷۵ الی ۱۹۸۰ نشانی می دهد مالیات ها در مناطق روستایی و شهری منجر به نابرابری بیشتر درآمدها شده است. باید نظام مالیاتی ایران اصلاح شود. البته بعلت مالیات بر ثروت، بر کل کالیات ها می تواند در جهت کاهش نابرابری تا اندازه ای مؤثر باشد و باید درآمدی خانوارها افزایش و سهم مالیاتی آنان بهتر باشد.

مهاجرت از روستا به شهر در حال افزایش می باشد. فرایند جایگزینی واردات اثر معکوس بر روی توزیع درآمد مناطق شهری و روستایی داشته است^{۳۲} زیرا به کارگران با مهارتن بالا و افراد تحصیل کرده فایده رسانیده و باعث بدتر شدن وضعیت مبادله کشاورزی شده است.

۱۲-۳) رابطه بین بیکاری و توزیع درآمد

بدیهی است که بین سطح اشتغال و توزیع درآمد رابطه ای وجود دارد. مادام که اشتغال **underemployment** و بیکاری باعث افزایش پراکندگی درآمدها می شود. برنامه ریزی برای سطح اشتغال جهت کاهش نابرابری لازم به نظر می رسد. با این حال نیم توان امیدوار بود که لزوماً با کاهش در بیکاری و پراکندگی درآمدها، نابرابریهای عمومی نیز کاهش می یابد چرا که همیشه به اثر افزایش حجم اشتغال بر سهمی از درآمد بستگی دارد که به پاداش جبران **Remuneration** سرمایه تعلق می گیرد.

تغییرات در توزیع درآمد می تواند به نوبه خود بر اشتغال تأثیر بگذارد و ماهیت این نوع ناثیر است که مهم می باشد. چنانچه کاهش در نابرابری توزیع درآمد، محرک گسترش در اشتغال باشد می تواند خود پراکندگی درآمدها را کاهش دهد و از یک فرآیند عمقی به تعادل جدیدی از توزیع درآمد اشتغال منجر گردد. از

³² - R.E.Loony, "Economic. Origins of the Iranian revolution", New York; Peramon Press Inc 1982. P.30

طرف دیگر اگر کاهش در نابرابری درآمد، بیکاری را افزایش دهد هر نوع سیاست کاهش نابرابری با مشکلی جدی مواجه خواهد شد.

۳-۱۲-۱) اشتغال و ساختار بازار کار

تقاضای نیروی انسانی تابع رشد اقتصادی، بهره وری نیروی انسانی تکنولوژی مورد استفاده و قیمت های نسبی کار و سرمایه است. تقاضا برای نیروی کار به طور مستقیم تابع رشد تولید و به طور معکوس تابع بهره وری نیروی کار است. در بررسی روش های تولید در کشورهای در حال توسعه تولید سرمایه بر بوده است و علت مهم آن اینست که قیمت واقعی کار بالاتر و قیمت سرمایه پایین تر از ارزش واقعی کمیابی آنهاست.

در کشورهایی مانند کشور ما که با مشکل سرمایه مواجه می باشیم و نرخ بهره که دولت تعیین می کند، به مرتب کمتر از قیمت واقعی سرمایه است و در بسیاری از موارد حتی کمتر از نرخ تورم است. چون بهره اعتبارت به مراتب پایین تر از بهره در بازار آزاد است تقاضا برای سرمایه گذاری را افزایش می دهد و با رشد شتابان جمعیت و جوان بودن جمعیت عرضه نیروی کار بیش از تقاضای آن است. و از آنجا که دستمزد بوسیله عرضه و تقاضا تعیین نمی شود و دستمزد در سطحی بالاتر از عرضه و تقاضای نیروی کار تعیین می گردد تولیدکنندگان و سرمایه گذاران ترجیح می دهند به جای استفاده از نیروی کار از سرمایه بیشتر استفاده نمایند. از

نتایج توسعه اقتصادی گسترش بخش صنعت و افزایش اشتغال است. اکثریت جامعه راه کسب درآمدها ناشی از نیروی کار است. افزایش اشتغال موجب کاهش نابرابری در توزیع درآمد خواهد بود.

بواسطه تبعیض در بازار کار زنان دستمزد کمتر ینسبت به مردان دریافت می دارند که خود موجب نابرابری درآمدی است. یک همبستگی منفی بین نرخ بیکاری و سهم ۴۰ درصد فقیر مشاهده می گردد.

یک همبستگی مثبت بین نرخ بیکاری و ضریب جینی مشاهده می شگردد. بدین ترتیب کاهش نرخ بیکاری و توجه به سیاست های اشتغال زایی می تواند نقش مهمی در بهبود و توزیع درآمد ایفا کند.

۳-۱۲-۲) تاثیر سطح اشتغال بر توزیع درآمد

در هر اقتصاد و در هر مرحله ای از توسعه، افزایش در بیکاری یا اشتغال ناقص از طریق افزایش افراد کم درآمد، منجر به تشدید نابرابریهای درآمد و استاندارد زندگی می شود. این حقیقت که آن را اقتصادهای منفی در مراحل کساد و بحران اقتصادی خود مشاهده کرده اند. در مراحل اولیه توسعه اقتصادی، خصلتی پایدار یافته و پس از آن به صورت فقر و توزیع نابرابر نمود می یابد.

به صورت رایج، اغلب نظریه های اشتغال روی خصلت دوگانگی اقتصادهای کم توسعه یافته (روی بخش سنتی و اساساً کشاورزی و بخش شهری و مدرن منفی)

تأکید می‌ورزند. بنگاههای مدرن با توجه به بهره‌وری بالای کارگران خود در مقایسه با بخش سنتی، قادر به پرداخت مکزد و حقوق بالاتر و کسب یود بیشتر هستند. از انجا که بنگاههای مدرن، بیشتر در مناطق شهری استقرار دارند. لذا ناهمگونی بین درآمد شهری و روستایی رو به افزایش گذاشته و منجر به افزایش پراکندگی عمومی در، درآمدها می‌شود.

یکی از آثار این ناهمگونی درآمد آن است که کارگران عمدتاً فصلی روستا را به شها جذب نموده و اشتغال ناقص روستایی را به بیکاری کامل شهری تبدیل می‌سازد. این عامل که مهاجرت نام دارد اثرات نامطلوب دیگری را نیز در پس دارد که بر توزیع درآمد اثرگذار است.

۳-۱۲-۳ تأثیر تغییرات توزیع بر اشتغال

تأثیر تغییرات توزیع درآمد بر اشتغال به اندازه تأثیر سطح اشتغال بر توزیع درآمد واضح نیست.^{۳۳} اگر فرضیه توزیع مجدد تدریجی درآمدها و تأثیری آن بر انتقال درآمد از اغتیا به فقرا را از نقطه آغازین قلمداد کنیم، نظریه کینزی پیشنهاد می‌کند که چنین انتقالی پس انداز را کاهش و مصرف را افزایش خواهد داد. انباشت سرمایه که لازمه رشد اقتصادی است کند یم شود و ایجاد مشاغل کاهش می‌یابد و بر بیکاری افزوده می‌شود.

^{۳۳} - بررسی تحلیل توزیع درآمد و توسعه اقتصادی با مترجم احمد اخوی، چاپ اول مهرماه ۱۳۷۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

در کنار موارد فوق اثرات تغییرات توزیع درآمد بر ساختار مصرف نیز باید مد نظر قرار گیرد چنانچه کالاهای ضروری بیشتر به روش کار بر تولید شود و آنگاه هرگونه توزیع مجدد درآمد در جهت برابری بیشتر، ایجاد اشتغال می کند اما برعکس این مورد نیز قابل بررسی است که در میان ثروتمندان نیز تقاضا برای محصولات حرفه ای وجود دارد که بیشتر به روش سنتی و کاربر تولید می شود. از سوی دیگر چنانچه میل به محصولات وارداتی در طبقه ثروتمند جامعه بیشتر و قوی تر از قشرهای فقیرتر آن باشد هرگونه بار توزیع مجدد درآمده امکان واردات کالاهای سرمایه ای و فراورده های واسطه ای لازم برای ایجاد مشاغل جدی را افزایش داده و محرک توسعه اشتغال به شمار می رود.

۳-۱۲-۴) برخی از مطالعات انجام شده در مورد رابطه بین توزیع درآمد و

بیکاری

شواتز در سال (۱۹۶۹) اثر نرخ جاری بیکاری را بر روی ضریب جینی آزمون کرده و نتیجه گرفت که بیکاری اثر مثبت روی ضریب جینی دارد. بیکاری را مهمترین

عامل موثر بر بیکاری می داند.

ایساک و پلیندر (۱۹۷۸)

بر اساس مدل شولتز به بررسی اثر بیکاری بر هر یک از گروههای درآمدی جامعه در آمریکا پرداختند. نتایج مدل آنها نشان می دهد که بیکاری اثر نزولی و

خودبرگشتی داشته و اثرات آن بیشتر متوجه خانوارهای با درآمد پایین بوده است
به قسمی که افزایش از نرخ بیکاری ۰/۲۶ درصد الی ۰/۳ درصد از درآمد را از ۴۰
درصد پایین درآمدی به ۲۰ درصد بالای درآمدی منتقل می کند.

نولان (۱۹۸۸)

با استفاده از اطلاعات سری زمانی توزیع درآمد و نرخ بیکاری به این نتیجه رسید
که یکی از مهمترین عوامل موثر بر توزیع درآمد، بیکاری است. او نتیجه می گیرد
که افزایش در سطح بیکاری، از آنجا که دهکهای درآمد پایین تر بیشتر درآمد خود
را از نیروی کار کسب می کنند، منجر به افزایش نابرابری می شود.

بلجر و گورو (۱۹۹۰) در یک مطالعه تجربی در کوشر فیلیپین اثر بیکاری بر
دهکهای درآمدی را بررسی کرده و دریافتند که ضریب منفی و معنی دار بیکاری
روی دهکهای درآمد نشان دهنده این است که بدتر شدن وضعیت بازار کار مثلاً از
طریق کاهش دستمزدها، تأثیر منفی شدیدی بر گروههای پایین درآمدی خواهد
داشت.

ابونوری (۱۳۷۶)

در طی دوره بیست ساله (۱۳۷۰-۱۳۵۰) عوامل اقتصادی مؤثر توزیع درآمد را
مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که افزایش نسبت اشتغال نابرابری را کاهش
داده و مؤثرترین عامل از تغییر نابرابری درآمدی محسوب می شود. با توجه به

مطالعات انجام شده درمی یابیم که چون اکثر گروههای پایین درآمدی جامعه از طریق دسترنج خود امرار معاش می کنند و بیکاری اثر بسیار بدی روی وضعیت زندگی آنها دارد، اما گروههای بالا درآمدی از چند طریق درآمد بدست می آورند و بیکاری برای آنها چندان مفهومی ندارد. پس بیکاری اثرات منفی بر توزیع درآمد وارد و نابرابری را تشدید میکند.

۳-۱۲-۵) اشتغال ناقص و بیکاری در ایران

تأثیر اشتغال ناص و بکار یجمعیت فعال کشور بر توزیع درآمد آشکار است. اینگونه افراد نسبت به سایر فعالات اقتصادی یا تولید کمتری دارند، یا اصلاً تولید نمی کنند و در نتیجه دیافتهای آنها نیز کمتر از دیگران و یا صفر است. بیکاری در سال هیا قبل و بعد از انقلاب بسرعت افزایش یافته و از ۷.۳ درصد در سال ۵۰ با ۱۴ درصد در سال ۶۹ رسیده است. همچنین نسبتی از جنجیت فعال که در دوره مورد بررسی هر ساله به کار گماشته شده اند برعکس سال های قبل از انقلاب روند نزولی داشته است که این مسئله به علت بروز مشکلات اقتصادی عدیده و کاهش خرید تولید بخش های اقتصادی و رشوع و تداوم رکود ناشی از جنگ تحمیلی ایجاد گردید. از طرف دیگر جوانی جمعیت و رشد سریع آن باعث رشد سریع جمعیت جوئیای کار شده. این مطلب مزید به علت گردیده و اقتصاد کشور و

توزیع درآمد اقشار گوناگون را هم از جهت کاهش تولید و درآمد و هم از لحاظ

افزایش بیکاری و افزایش بار تکفل مورد فشار قرار یم ردهد.

بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران همانند بسیاری از کشورهای جهان

سوم باعث می شود که ظرفیت بالقوه نیروی کار جامعه و جمعیت فعال، علیرغم

افزایش سریع جمعیت، در مقایسه با کشورهای پیشرفته تر صنعتی محدود باشد.

این امر باعث شده که جمعیت فعال کشور در سال های اخیر فقط حدود ۲۸

درصد از کل جمعیت باشد. لذا بار تکفل به حدود ۳/۸ بالغ می گردد. به عبارت

دیگر حتی اگر تمامی جمعیت فعال کشور نیز به کار مولد تولیدی اشتغال داشته

باشند باز هم فرد شاغل جامعه باید قاتدر به تامین زندگی

۳/۸ نفر باشد در حالیکه حتی این جمعیت فعال به نسه محدود نیز با مشکلات

عمده در زمینه اشتغال مواجه است. جمعیت فعال کشور از نظر اشتغال با دو پدیده

مخرب و عمده بیکاری و کم کاری یا اشتغال ناقص مواجه است.

پدیده اول، یعنی بیکاری بیشتر در مورد جمعیت جوان صادق است که قسمت

عمده آن نیز در شهرهای مختلف کشور متمرکز شده است. برآوردهای موجود

نشان می دهد که اقتصاد ایران در شرایط فعلی با بیکایر بیش از ۳ میلیون نفر

مواجه است (منظور سال ۱۳۶۵) پدیده دوم یعنی اشتغال ناقص بیشتر در بخش

های خدماتی و بویژه در خدمات اجتماعی، خرده فروشی و حمل و نقل تا

حدودی در فعالیت های ساختمانی و صنایع سنتی دیده می شود. توجه با بازده سرانه نیروی کار و نیز ساعات کار در هفته، در میان جمعیت شاغل کشور نشان یم دهد که حجم قابل توجهی از این جمعیت شاغل (حدود ۲۰ درصد) از تنظر ساعات کار و میزان بازدهی در سطوح نسبتاً پایینی قرار دارند به عبارت دیگر این حجم وسیع از جمعیت شاغل کشور سهم قابل توجهی در تولید واقعی جامعه ندارد. مسائل فوق مبین این نکته است که در حال حاضر (سال ۱۳۶۵) حدود ۴۰ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار و یا به صورت آشکار و پنهان کم کارند و تولید جامعه ناشی از فعالیت حدود ۸ میلیون نفر یا کمتر از $\frac{1}{6}$ جمعیت کشور است. به عبارت دیگر با تکفل واقعی جامعه در حال حاضر به حدود $\frac{6}{25}$ نفر بالغ گشته و لذا در کل اقتصاد هر شاغل مولد جامعه به اجبار باید هزینه های زندگی $\frac{6}{25}$ نفر را تهیه و تامین نماید در عین حال بهید دقت داشت که بر اثر پایین بودن نسبی سطوح نخصی نیروی انسانی و محدودیتهای مربوط به ابزار آلات و دانش فنی، بازدهی تولید نیروی انسانی شاغل نیز در سطح مطلوبی نیست.^{۳۴}

توجه به بیکاری در جوامع روستایی روشننگر وجود نابرابری درآمد میان جوامع شهری و روستایی استو مشکل بیکاری در جوامع روستایی به مراتب بیشتر از مناطق شهری نمود داشته است. و به علت خصوصیات خاص اقتصادی، اجتماعی

^{۳۴} - عظیمی، حسین، (۱۳۷۱) مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی

و فرهنگی جامعه بر کشور، همزمان با رشد بخش خدمات گروه عظیمی از شاغلین بخش کشاورزی به سبب کم بودن بهره وری نیروی کار در این بخش به سمت شهر مهاجرت نمودند و نیروی کار بالقوه روستایی به علت نیافتن کاری در خور جهت تامین زندگی، مجبور به کوچ گردیدند.

۱۳-۳) تورم و توزیع درآمد

تورم بسته به اینکه از چه طریقی به وجود آید می تواند روی توزیع درآمد مؤثر باشد. در مدل ایستایی اقتصادی تورم از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد.^{۳۰}

۱- تورم ناشی از فشار تقاضا ۲- تورم ناشی از منشاء هزینه

۱- تورم ناشی از فشار تقاضا

در این تورم، مازاد تقاضای بوجود آمده در بازار موجب افزایش سطح عمومی قیمتها و با توجه به افزایش قیمت، عرضه کنندگان اقتصادی تشویق به تولید شده و عرضه کل افزایش پیدا می کند و طبعاً اشتغال هم به خاطر شرکت در تولید بیشتر می شود و اما اینکه افزایش قیمتها ناشی از فشار تقاضا چقدر باشد تا سطح حقیقی دستمزدها را کاهش ندهد مهم است، در صورتی که این افزایش سطح عمومی قیمتها موجب کاهش دستمزد واقعی شود قدرت خرید قشر حقوق بگیر کاهش پیدا کرد و آن افزایش مانع از توزیع نابرابر درآمد گردد اما اگر این تورم ناشی از

^{۳۰} - رانسون، ویلیام، تئوری و سیاستهای اقتصادکلان ترجمه عباس شاکری - تهران نشر نی ۱۳۷۱ ص ۶۰۰-۵۸۸

فشار تقاضا در حد معمول باشد موجب افزایش تولید گردیده و با افزایش اشتغال

موجب بهتر شدن توزیع درآمد می گردد.

۲- تورم ناشی از منشاء هزینه

افزایش هزینه تولید: مثل افزایش قیمت مواد اولیه و افزایش نرخ دستمزد و سود

اتحادیه کارگری و ... موجب بالا رفتن هزینه تولید شده و کاهش و طرف عرضه

اقتصاد را ناشی می شود، که این کاهش عرضه موجب مازاد تقاضا شده و این

مازاد تقاضا موجب افزایش سطح عمومی قیمت می شود. افزایش سطح عمومی

قیمتها موجب تشویق عرضه کنندگان کالاها شده و باعث می شود مقدار یاز

کاهش اشتغال ناشی از کاهش عرضه جبران شده و تولید مالی هم کمی بهتر گردد.

اما تأثیر این تورم بسیار مشهودتر از تأثیر تورم ناشی از منشاء تقاضاست و معمولاً

این تورم موجب کاهش اشتغال و کاهش واقعی دستمزدها شده و موجب کاهش

تولید می گردد و این خود موجب کاهش قدرت خرید قشر حقوق بگیر شده و

افزایش قیمتتها به نفع کسانی که دارائی های فیزیکی دارند می شود که این اختلاف

درآمدی بین گروههای جامعه را زیادی می کند و موجب توزیع نابرابر درآمد می

گردد.

۳-۱۳) برخی از نطالعات انجام شده در مورد تورم و توزیع درآمد

شولتز 1969 در نطالعه تحربی خود نتیجه گرفت که تورم اثر مثبت روی ضریب

چینی داشته اما این تاثیر بسیار کم اهمیت تر از بیکاری است.

بلیندر وایسا کی (۱۹۷۸) به بررسی اثرات تورم بر هر یک از گروههای درآمدی

پرداخته و دریافتند که تورم تاثیر منفی بر درآمد ۴۰ درصد پائین درآمدی دارد و

موجب کم شدن قدرت خرید آنها می شود اما اثر آن از بیکاری کمتر است.

فولان (۱۹۸۸) با استفاده از اطلاعات سری زمانی توزیع درآمد، نرخ تورم و یک

روند خطی زمانی به بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد انگلستان در دوره

(۱۹۴۹-۱۹۷۹) پرداخت و به همان نتایجی رسید که بلیندر وایساکی در مطالعه

مشابه در آمریکا به آن رسیده بودند، آنها توزیع درآمد را در چندکها خلاصه نموده

و از آنها به عنوان تغییری وابسته استفاده نمودند و به این نتیجه رسیدند که

مهمترین عوامل مؤثر بیکاری و توسعه و سهم درآمد عوامل تولید می باشد. او

نتیجه می گیرد که افزایش نسبی قیمت مواد خوراکی و کالای ضروری ممکن

است موجب افزایش نابرابری و در مقابل افزایش قیمت کالاهای لوکس می تواند

باعث کاهش نابرابری در توزیع درآمد گردد.

بلیجر و گودرو (۱۹۹۰) در مطالعه تحربی خود از کشور فیلیپین نتیجه یم گیرد که

تورم بصورت یک مالیات نزولی (Regressive Tax) عمل نموده.

بالیرو گالدی (۱۹۹۵) به منظور بررسی اثرات تورم و بیکاری بر توزیع درآمد در برخی کشورهای در حال توسعه به آزمون و فرضیه پرداختند و در این فرضیه که آزمون شد، بررسی اثر تورم به تغییر موفقیت نسبی درآمد بود که دریافتند تورم را می توانند بر شکاف بین تولید بالقوه و بالفعل تأثیرگذار باشد.

بالیرو گالدی (۱۹۹۲) با مطالعه تجربی به منظور بررسی اثرات تورم و توزیع درآمد در مورد کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به یک رابطه مثبت بین تورم و نابرابری رسیدند. صمدی (۱۳۷۱) در مطالعه ای به عنوان «بررسی تأثیر تورم بر توزیع درآمد در ایران» اثرات تورم بر توزیع درآمدها را در دوره ۱۳۴۷-

۱۳۵۷ بررسی کرده است وی پس از محاسبه خط فقر، اثر تورم در بخش های مختلف را بر شاخص توزیع درآمد مورد توجه قرار می دهد. و نتیجه می گیرد که توزیع هزینه های مصرفی در ایران تا حدود زیادی تابع شرایط تورمی اقتصاد است. ابونوری (۱۳۷۶) روند تورم و توزیع درآمد در ایران را طی دوره بیست ساله (۱۳۵۰-۱۳۷۰) را مورد بررسی برار داد و نتیجه گرفت که افزایش تورم بسته به

اینکه سهم تورم به طور مسبی در چه گروه از کالاها باشد اثر افزایش یا کاهش بر سطح نابرابری اقتصادی خواهد داشت.

با توجه به مطالعات انجام شده می توان نتیجه گرفت که چون تورم بر درآمدهای ثابت و پول نقد اثر منفی دارد و بر درآمدهای ثابت مانند

(مسکن - سهام و...) اثر مثبت دارد و اکثر گروههای پائین درآمدی، درآمد ثابت حاصل از دستمزد دارند، پس تورم بر گروههای پائین درآمدی اثر منفی داشته و قدرتر خرید آنها را با توجه به درآمد کم و ثابتشان، پائین می آورد. از طرفی تورم بر گروههای بالا درآمدی با توجه باینکه تورم موجب افزایش قیمت دارائیهای آنان می شود. سبب می شود تا ثروت آنها افزایش پیدا کند. که این روند موجب نابرابری بیشتر در درآمد می شود. پس تورم افراد با درآمد ثابت و دستمزدی را ضعیفتر و افراد با دارائیهای ثابت و ثروتمند را قوی تر می کند.

اگر دولت سیاستهای را اتخاذ کند که دانسته و یا نادانسته منجر به تورم لجام گسیخته گردد در این صورت مطمئناً اولین قشری که از این تورم آسی بخوهد دید به قشر حقوق بگیر خواهد بود و قشری که این تورم حداکثر استفاده و منفعت را خواهد برد طبقه سرمایه دار می باشد. این نوع سیاست، یک نابرابی عظیم درآمدی خواهد انجامید که ناشی از ضعف سیاستگذاران و سیاستها است.

۱۴-۳) نرخ ارز و توزیع درآمد

قیمت پول یک کشور را بر حسب پول کشور دیگر نرخ ارز گویند. برای مبادلات تجارت خارجی (صادرات و واردات) مورد نیاز می باشد که به طبع، مانند دیگر متغیرهای اقتصادی تابع عرضه و تقاضا می باشد. تقاضاهای برای پول خارجی و

کمبود عرضه نرخ ارز را افزایش و کاهش تقاضا و افزایش عرضه پول خارجی نرخ ارز را کاهش می دهد.

نرخ ارز می تواند دارای دو مفهوم نرخ رسمی ارز و نرخ واقعی ارز باشد. نرخ رسمی ارز قیمت جاری یک واحد ارز خارجی را به پول واقعی ناشن می دهد و نرخ واقعی ارز که عمدتاً به صورت تئوری به عنوان برابری قدرت خرید مطرح می گردد از حواصل ضرب نرخ رسمی ارز (E) در نسبت قیمت خارجی P^F بر قیمت داخلی بدست می آید.

$$C = E \times \frac{P^F}{P} \quad (3-3) \text{ واقعی}$$

در تعیین نرخ ارز موارد ذیل مؤثر می باشند.

- افزایش و یا کاهش تقاضای کالای صادراتی
- سیاستهای اقتصادی هر کشور
- افزایش قیمتهای داخلی که سبب کاهش قدرت رقابت کالاهای تولید داخل می گردد

- کاهش نرخ بهره واقعی که سبب خروج سرمایه می گردد.

- انتظارات اقتصادی

نظامهای مختلف ارزی در یک کشور می تواند وجود داشته باشد

۱- نظام ارزی ثابت که نرخ ارز ثابت است.

۲- نظام ارزی شناور که نرخ ارز توسز عرضه و تقاضا تعیین می شود

۳- نظام ارزی شناور شبت شده

که این سه نوع نظام ارزی هر کدام دارای حسن و ضررهایی برای اقتصاد یک کشور می باشد و باید با شرایط اقتصادی یک کشور بهترین نظام ارزی را انتخاب کرد. تعیین نرخ ارز تعادلی موجب می گردد تا جریان ورود و خورج کالا و خدمات و سرمایه کشور تنظیم گردد و در صورت تعیین نرخ ارز غیر تعادلی موجبات بروز کسری با مازاد تراز پرداختها فراهم خواهد گردید. بر این اساس تعیین میزان نرخ ارز به منظور دستیابی به توازن تراز پرداخت بستگی کامل به کشش عرضه و تقاضای صادرات و واردات خواهد داشت و هرچه نرخ ارز در اقتصادهای باز با تغییر بیشتر مواجه گردد، تأثیر آن بر قیمت نرخ ارز بیشتر خواهد بود و بدین نحو که در یک عبارت کلی می توان ابراز داشت که تعیین نرخ تعادلی ارز بر تخصیص بهینه منابع نیز متأثر خواهد بود و دامنه تأثیرگذاری آن حتی بر بودجه دولت و اقتصاد بخش عمومی نیز کشیده خواهد شد.

به منظور توازن خارجی، بانک مرکزی می تواند کلیه معاملات خرید و فروش ارزی را بعهده گرفته و یا تحت نظارت خود درآورد. تا از اتین طریق پرداختهای بین المللی را کنترل نماید. برقراری انواع نظامهای چند نرخ از جمله مشهورترین تعدیلات مذکور است. این کنترلها عمدتاً در پی کسریهای عمده در

تراز پرداختها صورت خواهد گرفت تا بدین طریق ثارادات را کاهش و صادرات را افزایش داد. در حقیقت کنترلهای ارزی، جانشینی برای سیاست کاهش ارزش پول داخلی است.

هر یک از این سیاستها دارای عوارض نامطلوبی خواهد بود، کاهش ارزش پول بازپرداخت دیونی را که کشور بر حسب پول خارجی تعهد کرده است مشکل می کند و تأثیر آن در میان مردم نشانه ضعف بنیه اقتصادی کشور خواهد بود. در روش کنترل ارزی نیز تغییر توزیع قیمتهای نسبی، اختلال نظان قیمتها، اثری نامناسب در تخصیص بنام و توزیع درآمد از جمله عوارض نامطلوب اجرای این سیاستهاست.

دولت در کنترل ارز می تواند اقدام به دخالتهای مستقیم و غیرمستقیم نماید. در دخالت مستقیم دولت بطور مستقیم در بازار ارز دژخالت می کند. اما در حالت غیرمستقیم دولت از طریق برقراری نرخهای متفاوت ارز بر کالاهای وارداتی و صادراتی در بازار ارز دخالت می کند. بدین طریق می توان ابراز داشت که استفاده از نظان چندذ نرخی برای هدایت اقتصادی در کوتاه مدت معتبر است و می توان بر هزینه های کشور مؤثر باشد. در این حال کنترلهای زیاد ابرازی و برقراری مجازاتهای سنگین برای جلوگیری از فرار سرمایه موجب قاچاق کالا، فساد اداری، اعلام غلط مقادیر و مبالغ مربوط به واردات و صادرات ایجاد حسابهای بانکی در

خارج و تباری با اتباع خارجی خواهد داشت اگر سیاستگذاری پولی نتواند از همین روشهای کنترل مستقیم، کسری تراز پرداختها را جبران کنند مجبور خواهند بود تا نسبت به کاهش ارزش پول زده و از این طریق مازاد تقاضا از بین ببرند. برای از بین بردن مازاد تقاضای ارزی باید به حساسیت و کشش عرضه و تقاضای ارز توجه نمود چنانکه کاهش ارزش پول، تقاضا برای ارز را کاهش داده و عرضه آن را خواهد افزود. مارشال ادعا نموده که اگر در مجموع کشش تقاضا برای واردات و کشش تقاضا برای صادرات از حیث قدر مطلق بیشتر از یک باشد در اینصورت با کاهش ارزش پول و قیمت ارز تجاری بهبود خواهد یافت.

$$|\sum_x + \sum_y| > 1 \quad (4-4)$$

در غیر اینصورت تغییر نرخ ارز نمی تواند جوابگوی عدم توازن تراز پرداختها باشد. تعیین درست نرخ ارز به معنی تبیین صحیح ارزش خارجی پول ملی و ارتباط هماهنگ اقتصاد داخلی با دنیای خارج است، چنانکه تثبیت غیر واقعی نرخ ارز سبب کاهش رفاه ملی و شکست متغیرهای اقتصادی می گردد. اصولاً کشورهاییکه در آنها اثر کاهش ارزش پول ملی به سرعت از بین رفته، کشورهایی بودند که همراه با اجرای سیاستهای تعدیل نرخ ارز سیاستهای انبساطی را نیز صورت داده اند. متقابلاً آنهایی که شاهد زوال کوچکی در اثرات تقلیل ارزش پول بوده اند کشورهایی هستند که کسر بودجه خود را کاهش داده و با مدیریت

سازگار تقاضای همراه گشته اند باید به یادداشت، اگر کاهش ارزش پول داخلی سبب گردد تا قیمت‌های داخلی بیش از رقبا و شرکای تجاری افزایش یابد در این صورت اثر مثبت کاهش ارزش پول از بین خواهد رفت.

به این ترتیب می‌تواند نتیجه گرفت که کاهش یا افزایش ارزش پول به تنهایی ابزار مطمئن برای توسعه صادرات کشور نیست.

تقلیل سیاست‌های پولی با سیاست‌های پولی و مالی مناسبی همراه گردد. تا فشار تقاضای داخلی را مهار نماید و به این وسیله امکانات افزایش صادرات را میسر گرداند. سایر عوامل مؤثر بر تولید که می‌توان تأثیر کاهش ارزش پول را بر قیمت

و عرضه محصولات صادرات کاهش دهند باید کنترل شود تا نتایج مطلوب عاید گردد. سیاست‌هایی که از ترقی نرخ واقعی ارز نسبت به ارز اولیه آن جلوگیری به عمل آورد باعث قدرت رقابت پذیری تولید کنندگان می‌گردد. اما اجرای این سیاستها به برخی جنبه های عملکرد اقتصاد کلان تأثیر نامناسبی باقی می‌گذارد. این تأثیر باعث شده است تا دولت‌ها در عین توجه به حفظ نرخ واقعی ارز، برخی

برنامه های تثبیت نرخ رسمی ارز را نیز دنبال کنند. اما محدود بودن بازارهای ارزی و توسعه نیافتگی بازارهای مالی در کشورهای در حال توسعه و نیز ناپایدار یهای بالقوه و فرایند نرخ ارز در یک سیستم مبتنی بر عملکرد بازار و بالاخره هزینه بالا برای حفاظت و مصون سازی اقتصاد در مقابل نوسانات نرخهای ارزی همیشه

موجبات پیدایش شک و تردید در مورد کارآیی این سیستم و موقعیت آن در کشورهای در حال توسعه را فراهم ساخته است.

موقعیت ارز در اقتصاد کشور:

- تولید کشور شدیداً به ارز وابسته است تحقیقات تجربی انجام شده بیانگر آن است که (رشد GNP افزایش و یا کاهش درآمدهای ارزی موثر است) به عبارت دیگر ارز در تابع تولید کل اقتصاد همانند یک نهاده اصلی عمل می کند. بررسی اجزاء تشکیل دهنده عرضه و تقاضای کالا در اقتصاد کشور تأیید کننده وابستگی شدید آنها به درآمدهای ارزی می باشد و بخش اعظمی از درآمدهای ارزی کشور (بیش از ۹۰٪) ناشی از صادرات نفت و گاز می باشد. با نگاهی به ترکیب هزینه ناخالص ملی و اجزای تقاضا می توان فهمید که بخش بزرگی از آن را سرمایه گذاری در ماشین آلات و واردات کالا و خدمات تشکیل می دهند که به شدت بر تقاضای ارز تأثیر می گذارند. تقریباً ۲۵ درصد از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کالا و خدمات صرف واردات کالا و خدمات می شود و سایر اجزای دیگر تقاضای کل اعم از هزینه های مصرفی و سرمایه گذاری در ساختمان ها نیز یا به صورت مستقیم و یا بطور غیر مستقیم وابستگی شدیدی به درآمدهای ارزی دارند، اگر از سمت عرضه کل به این مقوله بپردازیم مشاهده می شود که باز هم بخش بزرگی از نمادهای تولید سرمایه ای و تکنولوژی استفاده از آنها وارداتی می

باشد که به درآمدهای وابسته هستند. بخش عظیمی از بودجه دولت وابسته به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت است. و در هر زمان که این درآمدها کاهش یافته است. کسری بودجه افزایش یافته است. با نگاهی به منابع مالی و داراییهای بانک مرکزی می یابیم که حدود ۵۰ درصد از داراییها بانک مرکزی در طول سال های مختلف را درآمدهای ارزی تشکیل می داد که نشان دهنده این است که سیستم پول کشور نیز به شدت وابسته به درآمدهای ارزی می باشد. با نگاهی به بخش خارجی اقتصاد درمی یابیم که بین سال های ۶۵ تا ۷۸ سهم مواد اولیه و واسطه و سرمایه ای بیش از ۸۰ درصد کالاهای وارداتی است که اکثر این کالاها بر عرضه اقتصاد تأثیر دارند و از آنجا که واردات این نوع کالاها، نهادهای ضروری و لازم تولید می باشد. بنابراین افزایش نرخ ارز تأثیر چندانی بر کاهش واردات آنها نمی تواند داشته باشد و این به مفهوم آن است که تقاضا برای ارز در بخش خارجی اقتصاد از حساسیت لازم برخوردار نیست. با توجه به نحوه اثرگذاری ارز بر عرضه و تقاضای کل باید گفت که نرخ ارز از طریق واردات نهاده های تولید عرضه کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می دهد. از طرف تقاضای کل نیز از طریق کانالهای خاصی همچون بودجه دولت، عرضه پول و واردات کالاهای نهایی و نمادهای تولیدی نرخ ارز تأثیرات خود را بر اقتصاد اعمال خواهد کرد.

- نرخ ارز در بازار آزاد: توسط عرضه و تقاضا کنندگان اقتصاد در هر کشور تعیین می شود آمار نشان می دهد که نرخ ارز در بازار آزاد به طور معمول رشد داشته است.

به هر حال نرخ ارز به چند طریق می تواند در اقتصاد و توزیع درآمد موثر باشد سوابق درآمدهای ارزی دولت با توجه به درآمدهای نفتی به طبع وابستگی به نرخ ارز برای مخارج دولتی

- وابستگی صادرات و واردات به نرخ ارز

حال اگر نرخ ارز افزایش یابد ۱- موجب افزایش بودجه دولت یو کاهش کسری بودجه دولت شده که این موجب افزایش متغیرهای همچون پرداختهای استعالی دولت و ... افزایش رفاه اجتماعی و بهبود توزیع درآمد می شود.

۲- صادرات افزایش یافته و اگر کسش تیمی صادرات بالا باشد و یا کالاهای صادراتی پرکشش باشد موجب افزایش درآمد برای کشور می باشد که چون در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران که بیشتر محصولات صادرات را کالاهای

کاولیه و محصولات کشاورزی تشکیل می دهد و عموماً این کالاها بیشتر کاربر هستند تا سرمایه بر افزایش صادرات موجب افزایش درآمد برای صادر کنندگان این محصولات شده و نهایتاً دستمزد افراد در سطح پائین درآمد هم کمتر خواهد شد که منجر به توزیع بهتر درآمد می شود. مثلاً صادر کردن محصولات کشاورزی

به طبع موجب افزایش عایدی قشر پایین درآمدی و عموماً روستایی نشین شده که خود موجب بهتر شدن توزیع درآمد می شود و از طرفی افزایش نرخ ارز می تواند در کشور مثل کشور ما، نظام ها مختلف ارزی را تجربه کرده و همچنین به دلیل عدم کثش پذیری صادرات و واردات در کشور مدتها موجب افزایش رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی شود بلکه موجب افزایش سطح عمومی قیمتها شده و توزیع درآمد را نابرابر تر کند.

بلنچرو گورو (۱۹۹۰) در تحقیقات تجربی از کشور فیلیپین دریافتند که افزایش نرخ واقعی ارز نمایل به کاهش پراکندگی بین سهم گروه پایین درآمدی و بالا درآمدی را دارد.

بالیروگالدی ۱۹۹۲ در مورد کشورهای در حال توسعه مطالعاتی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که افزایش نرخ ارز موجب توزیع بهتر درآمد در این کشورها گردیده است.

- برانسون در کتاب تئوری سیاستهای اقتصاد کلان خود بیان می دارد تا با توجه به

اینکه $P = \frac{P^f}{e}$ است پس افزایش نرخ ارز در کشورهای کوچک تا سهم آنها در تجارت خارجی اندک است مانند کاهش قیمت ها عمل یمی کند (البته با توجه به هر فرصتی) و این می تواند موجب توزیع برابر درآمد گردد.

۱۵-۳) تعیین عوامل مؤثر بر توزیع درآمد جهت استفاده در مدل این تحقیق

همچنان که اشاره شد از ضریب جینی (gini) به عنوان شاخص توزیع درآمد به

دلیل موجود بودن آمار و ارقام آن استفاده می شود.

و اثر متغیرهای

۱- تولید ناخالص داخلی (GDP)

۲- تورم (شاخص قیمت خرده فروشی) (CPI)

۳- بیکاری (UR)

۴- نرخ برابری ارز در بازار آزاد (exvm)

را بر روی ضریب جینی آزمون می کنیم تا دریابیم این متغیرها تا چه میزان و

چگونه روی توزیع درآمد تأثیر دارند. بدیهی است این متغیرها انتخابی بوده و از

این روش می توان بقیه متغیرها را روی ضریب جینی یا دیگر شاخص های توزیع

درآمد به همین ترتیب آزمون کرد.

اما دلیل انتخاب این متغیرها به این علت بوده که بیشتر روی اثر متغیرهای کلان

اقتصادی می خواهیم بحث کنیم و در میان متغیرهای کلان اقتصادی این چهار

متغیر تأثیر محسوسی روی توزیع درآمد از خود نشان می دهند و در اقتصاد کشور

قابل بررسی می باشند.

آمارها از گزارش اقتصادی و ترازنامه های سال های ۱۳۸۰-۱۳۳۸ بانک مرکزی جمهوری اسلامی انتخاب شدند.

- GNP: یا تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ بر حسب میلیارد دلار انتخاب شده است تا اثر افزایش آن روی ضریب جینی و توزیع درآمد بررسی شود.

- CPI: شاخص قیمت خرده فروشی با سال پایه ۱۳۶۱ (۱۰۰=۱۳۶۱) انتخاب شده تا اثر تورم را روی ضریب جینی و توزیع درآمد بررسی کنیم.

- UV: بیکاری که از نسبت افراد بیکار کبه افراد فعال کشور در سال های مختلف انتخاب شده تا اثر بیکاری را روی ضریب جینی و توزیع درآمد بررسی نماییم.

- exrm: نرخ برابری ارز در بازار آزاد (برحسب دلار به ریال) انتخاب شده تا اثر نرخ برابری پول کشور در مقابل دلار را در بازارهای آزاد و بین المللی بروی ضریب جینی و توزیع درآمد بسنجیم.

۳-۱۵-۱) ارائه مدل

$$gini = C + \alpha_1 GDP + \alpha_2 CPI + \alpha_3 ur + \alpha_4 exrm \quad (5-3)$$

این مدل را توسط روابط اقتصادسنجی و با استفاده از نرم افزار Eviews و روابط الگوی خود توضیح برداری:

(VAR); vector Auto Regression

مورد آزمون قرار می دهیم.



فصل چهارم